

اسناد
سومین پلنوم (وسیخ)
کمیته مرکزی
حزب توده ایران



اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

انتشارات حزب توده ایران
Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany
URL: <http://www.tudehpartyiran.org>



حقی چاپ و انتشار برای انتشارات حزب توده ایران محفوظ است.

پیام سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران به مردم ایران

هم میهنان مبارز، مردم آزاده ایران،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، پرشورترین دروهای خود را به شما، که قلب تپنده دگرگونی و تغییر و تحول در پهنه سرزمین استبداد زده ایرانید تقدیم می کند. مبارزه هوشیارانه، و شیوه های بدیع پیکارتان با اهریمن ارتجاع، در چارچوب امکانات موجود، که هر روز دامنه اش را می گستراند، در خور ستایش و پیگیری دلاورانه تان برای دستیابی به آزادی، شایسته تحسین و تقدیر است. میهن ما امروز یکی از دشوارترین دوره های تاریخی خود را از سر می گذراند. رژیم جهل پرور «ولایت فقیه»، زخم خورده از مبارزات قهرمانانه شما، که هر روز عرصه را بر خود تنگ تر می بیند، شمشیر شرارت و جنایت را از رو بسته و چنگ و دندان نفرت انگیز خود را در هیئت «سربازان گمنام» و سایر عمله های ارتجاع و خشونت نشان می دهد.

ایجاد جو رعب و وحشت و ترور، رجز خوانی های انواع و اقسام «امام جمعه های موقت»، که موقتی بودن حکومت شان را به عیان می بینند، حمله و هجوم وحشیانه به مطبوعات و روزنامه های اصلاح طلب مدافع جبهه دوم خرداد، به غل و زنجیر کشیدن مخالفان و پر کردن زندان ها از کسانی که زبان به اعتراض و انتقاد می گشایند، زمینه ساز کودتای خرنده ای است که قصد دارد، با دست زدن به هر جنایتی، چرخ تاریخ را به عقب برگرداند.

کارگران و زحمتکشان مبارز میهن،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، دروهای گرم خود را به شما، مبارزان راستین راه آزادی و عدالت اجتماعی تقدیم می کند و اعتقاد عمیق دارد که، جنبش آگاه و رزمنده طبقه کارگر میهن ما خواهد توانست دگر باره نقش تاریخی و اساسی خود را در جنبش آزادی خواهی میهن ما با شایستگی هرچه بیشتر ایفاء کند. مبارزه قهرمانانه و گسترده شما در راه تحقق خواست های بحق تان برای حقوق و شرایط بهتر کاری، امنیت کاری، تامین اجتماعی،

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون برگزاری سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران

سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، پس از چهارمین کنگره حزب، در اردیبهشت ماه ۱۳۷۹، با حضور اعضای کمیته مرکزی و شماری از کادرهای حزبی برگزار شد. پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی طی سه روز کار خود، ابتدا گزارش هیئت سیاسی را شنید و پس از تصحیحاتی آن را به تصویب رساند. پلنوم پس از بحث و تبادل نظر مفصل پیرامون اوضاع حساس و بحرانی کشور، برنامه عمل سیاسی کوتاه مدت حزب را، که از سوی هیئت سیاسی پیشنهاد شده بود، با تغییراتی به تصویب رساند.

پلنوم سپس گزارش شعب گوناگون کمیته مرکزی را بررسی کرد، و در مجموع، رضایت خود را از پیشرفت کارها و فعالیت شعب کمیته مرکزی اعلام کرد. پلنوم پس از تعیین هیئت سیاسی حزب، قرار انتشار اسناد پلنوم، از جمله پیام هایی به کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و جوانان، زنان، نیروهای مترقی و آزادی خواه، هنرمندان، نویسندگان و روشنفکران، و همچنین زندانیان سیاسی، خانواده شهدا و خانواده زندانیان سیاسی را تصویب کرد. سومین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از چهارمین کنگره حزب، در فضایی رفیقانه و گرم توانست تصمیمات مهمی را پیرامون پیشبرد امر مبارزه حزب در اوضاع بسیار حساس میهن مان اتخاذ کند.

دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

حقوق انسانی، و بر ضد سیاست های ارتجاعی رژیم «ولایت فقیه»، که در قالب اعتصاب ها، تحصن ها و تظاهرات اعتراضی تجلی یافته است، نمایشگر این حقیقت است که، کارگران میهن ما، بر رغم همه مشکلات عینی و دشواری که با آن دست به گریبانند از گردان های اصلی جنبش کنونی خلق و ضامن ادامه و تعمیق آنند. مبارزه شما بخش مهمی از مبارزه سراسری مردم میهن ما در راه طرد رژیم «ولایت فقیه» و نیل به آزادی و دموکراسی است. شما امروز، بی هراس از داغ، درفش، غل و زنجیر و زندان، در این نبرد نا برابر با منادپان تاریکی و اسارت، دشمنان آزادی را به ستوه آورده اید. حرکت آگاهانه شما در راه ایجاد تشکل های مستقل صنفی و در عین حال، استفاده از همه اشکال و راه های گوناگون مبارزه، نشان دهنده درایت و پختگی تحسین برانگیز جنبش کارگری است. پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران، معتقد است که، طبقه کارگر کشورمان زمانی می تواند مهر و نشان خود را بر جنبش بر جای گذارد و در راه تعمیق آن گام های موثری بردارد، که بتواند دوش به دوش جنبش مردمی و در همکاری و همبستگی نزدیک با سایر گردان های جنبش خلق، از جمله دانشجویان و جوانان و زنان دلاور میهن، با شعارهای مشخص، ضمن مبارزه در راه خواست های صنفی خود، در راه توسعه سیاسی و تحمیل خواست های دموکراتیک جنبش به ارتجاع حاکم، نقش فعال تری را ایفاء کند.

کارگران مبارز!

مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» به مرحله حساسی رسیده است. ارتجاع حاکم، برای حفظ حاکمیت کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، و جلوگیری از تعمیق و گسترش جنبش اصلاح طلبانه، سعی دارد که، با توسل به انواع و اقسام حيله ها و ترفند ها، اجازه ندهد که جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان ماهیت سیاسی عمیق تری پیدا کند و به شکل فعال تری در رویارویی های سیاسی روز بر ضد نیروهای مدافع ارتجاع و تاریک اندیشی شرکت کند. حزب توده ایران، معتقد است که، همان گونه که تجربه تاریخی معاصر کشور مان در جریان پیروزی انقلاب شکوهمند بهمن ۱۳۵۷ نشان داد، جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما اساسی ترین و پیگیرترین نیروی تحول خواه در میهن ماست، که با سازمان یافتگی و تشکل هرچه بیشتر و با اتحاد و همبستگی با سایر گردان های خلق، قادر خواهد بود ارتجاع حاکم را با شکست روبه رو کند. پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، شما را فرا می خواند تا با دفاع از مطالبات کلیدی جنبش آزادی خواهی و توسعه سیاسی، نقش تاریخی خود را در حیات کشور مان ایفا کنید.

مبارزان راه آزادی،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، با احترام به مبارزات شما بر ضد استبداد و

تاریک اندیشی می نگرند و به آن ارج می گزارند. امروز صف وسیعی از آزادی خواهان، از مذهبی تا معتقدان به سوسیالیسم، خواهان پایان یافتن انحصار قدرت و استبداد، و حرکت جامعه ما به سمت استقرار یک حکومت واقعاً مردمی و متکی بر آزادی مردم اند. امروز، بر خلاف تبلیغ های دروغین «ولی فقیه» و انصارش، صف های ایجاد شده در جامعه نه میان «خودی و غیر خودی»، بلکه بین نیروهای مدافع استبداد و انبوه توده ها و نیز نیروهایی است که در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی می رزمند. امروز زندان های رژیم «ولایت فقیه»، هم زندانبان زندانبان سیاسی دگراندیش، از جمله توده ای هاست و هم نیروهای مذهبی دگراندیش همچون کدیور ها و نوری ها را به بند اسارت کشیده است. در سیاه چال ها و شکنجه گاه های رژیم «ولایت» است که می توان مرزهای واقعی صف خلق و ضد خلق را مشاهده کرد.

مبارزان راه آزادی، نیروهای سیاسی، احزاب و سازمان های مدافع حکومت مردمی و دموکراسی،

میهن ما بر سر دو راهی حساس و سرنوشت سازی قرار گرفته است. دو راهی ادامه رژیم استبدادی و قرون وسطایی کنونی به قیمت سرکوب خونین و کشتار باز هم بیشتر آزادی خواهان، و یا حرکت به سمت اصلاحات، طرد رژیم «ولایت فقیه» به عنوان اساس حکومت استبدادی، و گشودن راه برای استقرار یک حکومت ائتلاف مردمی. جدایی نیروهای سیاسی آزادی خواه از یکدیگر، بی توجهی به نیاز میرم جنبش برای ایجاد یک جبهه واحد ضد دیکتاتوری با برنامه سیاسی مشخص برای دگرگونی شیوه اداره امور کشور، و کم توجهی به نیاز هرچه بیشتر انسجام یافتن جنبش اصلاح طلبی، می تواند عواقب دردناک و فاجعه باری را برای میهن ما در پی داشته باشد. نباید اجازه داد که بار دیگر جنبش عظیم خلق از راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی منحرف و به کوره راه هایی برود که انقلاب بهمن ۱۳۵۷ رفت.

در این پیکار سرنوشت ساز، باید با الهام از آزمون های وحدت گرایانه توده های خلق که در حد اعلامی هوشیاری به نمایش گذارده شد، دوش به دوش و همگام هم، بدور از خود محور بینی ها، ابراز شهادت و شجاعت در پذیرش و تحمل یکدیگر، در یک صف متحد، به تلاش ها و مجاهدت های خویش برای شکست ارتجاع و استبداد ادامه دهیم. انتظار مردم از ما چنین است! به این انتظار باید پاسخ مثبت داده شود.

زنان مبارز و آزادی خواه ایران!

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، ضمن درود به شما مبارزان دلیر و خستگی ناپذیر جنبش، همبستگی خود را با شما که بر ضد ارتجاع و تاریک اندیشی مبارزه می کنید،

اعلام می‌دارد. شما با پیکار حماسه آفرین خود، دیربست که ثابت کرده اید که در جنبش عظیم مردمی میهن ما از گردان‌های موثر و استوار آن هستید، و پیروزیهای بدست آمده مدیون مبارزات پیگیر شما در پیوند با سایر نیروهاست.

با این همه، هنوز بندهای بردگی اعصار و قرون را بر پای خود دارید. هنوز تاریک اندیشان شما را شهروندانی درجه دو، که از بسیاری از حقوق انسانی و اجتماعی بی بهره اند بشمار می‌آورند. رژیم زن ستیز، با تصویب قوانینی ضد انسانی، از قبیل «جداسازی خدمات درمانی» یا «ممنوعیت استفاده ابزاری از زن»، درصدد انتقام از مبارزه و مقاومت دلیرانه شماست.

اما شما زنان پیکارجو، مبارزان و کوشندگان راه آزادی و عدالت اجتماعی، با شرکت در نبردی سرنوشت ساز با رژیم ولایت فقیه از پای نمی‌نشینید و مشعل شما در این مبارزه نه چندان آسان، تجارب غنی مبارزاتی است که جنبش زنان طی دهها سال اندوخته است.

زنان آزاده ایران!

شما با بریایی تشکلهای صنفی و مستقل خود، و با استفاده از اشکال متنوع مبارزه، و پیوند آن با مبارزات سایر نیروها نشان دادید که جنبش زنان می‌تواند نقش ارزنده و سرنوشت سازی را در تحولات کشور بر عهده داشته باشد. «نه» تاریخی شما، به همراه سایر توده‌ها در خرداد ۷۶ و پس از آن شرکت فعال شما در انتخابات شوراها، و بویژه شرکت میلیونی و حماسه ساز شما در انتخابات اخیر مجلس، همه نشان از ارتش عظیم و رشد یابنده زنان دارد که مدتهاست به میدان آمده، و سنگرها را یکی پس از دیگری فتح می‌کند. و تا پیروزی نهایی که دستیابی به آزادی، برابری، صلح و عدالت اجتماعی و محو ستم جنسی است، می‌رزد.

دانشجویان و جوانان آگاه و مبارز!

پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران، بهترین دروهای پیکارجویانه اعضا و هواداران خود را به شما جوانان و دانشجویان مبارز و آگاه، تقدیم می‌کند.

حزب توده ایران، بار دیگر پشتیبانی خود را از مبارزه شما در شرایط دشوار سرکوب و اختناق اعلام می‌کند و هم گام و همراه با شما، در راه دست یابی به خواسته‌های انسانی و حقوق اساسی مردم، پیکار می‌کند. بخش مهمی از مباحثات پلنوم کمیته مرکزی حزب ما حول و حوش مطالبات و مبارزات جوانان و دانشجویان بود. حزب توده ایران، اعتقاد راسخ دارد که، مبارزه کنونی جوانان و دانشجویان از ارکان مهم جنبش مردمی است، و بدون شک این مبارزه در به جلو بردن پیکار عمومی مردم در سراسر کشور سهم مهمی خواهد داشت. در این مبارزات، شما تنها نیستید، کارگران، زحمتکشان، زنان و سایر قشرهای اجتماعی که اکنون سالیان درازی است، زیر سلطه استبداد و ارتجاع رنج می‌برند، با شما همراه هستند. حزب

توده ایران و سازمان جوانان توده در کنار سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه در این مبارزه نابرابر یار و یاور شما هستند.

مبارزه جوانان و دانشجویان، که خود بخشی از مبارزه عمومی مردم بر ضد استبداد است، هر روز ابعاد گسترده تری به خود می‌گیرد. رشد مبارزه جوانان و دانشجویان و ارتقا کیفی آن، در ماه‌های اخیر، که در حرکت‌های اعتراضی و خصوصا اوج آن در قیام دانشجویی ۱۸ تیر در تهران، خود را نشان داده است، همچون خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه است و نیروی تازه‌ای در پیکار قشرهای مختلف مردم ایران دمیده است. دانشجویان و جوانان هم چنان با هوشیاری تمام، ضمن عقیم گذاشتن توطئه‌های نیروهای سرکوبگر و انحصار طلب، در ایجاد زمینه‌های لازم برای سرکوب کردن و به خون کشیدن جنبش، برخاسته‌های خود برای کسب آزادی، در تمام عرصه‌ها، پافشاری کرده و می‌کنند. در جریان این اعتراضات، و متعاقب آن سرکوب دانشجویان کوی دانشگاه، از جانب نیروهای شبه نظامی و انتظامی، یک بار دیگر حد و مرز آزادی و حرمت انسانی در «آزادترین کشور جهان!» در معرض افکار عمومی ایران و جهان قرار گرفت. پیکار دانشجویان، یک بار دیگر، این واقعیت را اثبات کرد که، کوشش و تلاش جوانان در تحقق خواسته‌های سیاسی - صنفی خود، از سالیان گذشته هیچ‌گاه متوقف نشده است و هم چون آتش زیر خاکستر به حیات خود ادامه داده است. ما بر این باوریم که، مبارزه کنونی دانشجویان و جوانان، با بهره‌گیری از تجربه‌های پر بار پیکار دهه‌های گذشته همچون ۱۶ آذر، با شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی، و پیوند این شعار با خواسته‌های عمومی جنبش مردم، زمینه‌های رسیدن به آزادی را فراهم خواهد کرد.

زندانیان سیاسی، خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، زندانیان سیاسی - و خانواده‌های شان، یعنی همراهم صبور و مشوق پایداری شان - را تجسم و نماد ایستادگی و پافشاری بر آرمان‌های عدالت خواهی و آزادی، و رهایی توده‌ها از چنگال پلیس و خونین حکومت جهل و خرافه و انحصار ولی فقیه، و آموزگار ان پیگیری خواسته‌های برحق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران، و کوشندگان جدی حقوق بغارت رفته و پایمال شده مردم، و آزادی در مهلکه افتاده میهن می‌داند. پلنوم وسیع، دروهای پرشور خود را نثار این مبارزان هستی بر کف دست نهاده می‌کند، که همچون شمع‌هایی شعله کش در تاریکی‌های خفقان و بی‌عدالتی دارو دسته اوباش رژیم ولایت فقیه، و در کینه‌گاه چرکین نیروهای جهل و انحصار و واپس گرایی و خشونت می‌سوزند و روشنایی امید و حقیقت و زیبایی می‌پراکنند. و با همه این‌که تازیانه به دستهای چرکین و آلوده دارند و بر سر فرزندان عدالت جو و آزادی خواه میهن می‌تازند، بجز موجودات حقیر، و در خدمت امری حقیرتر، یعنی آزادی کشی، در تصور مردم نمی‌آیند.

ای فرزندان زندانی میهن! ای رزمندگان آزادی و عدالت و حقیقت! ای یاری دهندگان توده های محروم در باز یافتن حقوق و شأن انسانی شان! شما گرامی ترین تعلق خاطر تان را، یعنی هستی، شادی، آرامش و زندگی طبیعی تان را فدا می کنید تا راه درخشان آینده آزاد را بکوبید!

اگر چه در سلولهای تاریک و نمور، در زیر تازیانه و دژ رفتاری های پلشت قرار دارید، بی شک و همواره در خانه بزرگ و آفتابیی دیگری، یعنی دل های روشن و تپنده مردم ما، جای دارید. پیروزی از آن شما، آزادی و آرمانهای مردمی خواهد بود.

نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روشنفکران و روزنامه نگاران انسان دوست،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران، با توجه و احترام عمیق به فعالیت های آفرینش گرانه، روشنگرانه و الهام بخش نویسندگان، شاعران، هنرمندان، روشنفکران و روزنامه نگاران انسان دوست، مردم دوست و آزادی خواه میهن ما، بر این باور است که، نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرمندان و روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی، زبان گویای آرزوها و آرمان های حق طلبانه مردم میهن ما و روشنائی بخش مسیر جنبش مردمی ما، در این لحظات حساس تاریخی، به سوی قانون گرایی، عدالت جویی و آزادی خواهی، در تیرگی و تباهی حاکم واپس گرایی، خرافه پرستی، خشونت و انحصار طلبی اند. پی افکندن بنیان عدالت اجتماعی، آزادی عقیده و بیان، حقوق مسلم و طبیعی توده ها، که همواره پایمال شده، و خواست توده ها برای آزاد زیستن، آزاد گفتن و آزاد نوشتن، و تأمین امنیت فردی و اجتماعی، حق تشکل گرایی های گوناگون اجتماعی، سیاسی و عقیدتی، کارزار بی وقفه ساختاری بوده است که خشت به خشت از دوران بالیدن جنبش مشروطه، بیش از یک قرن همچنان ادامه دارد. ساروج این بنا، آمیخته بی است از خون هزاران تن از مردم گمنام و بنام ایران، از میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل، آقا خان کرمانی، کسروی، ارانی گرفته تا طبری، مهرگان، کیوان، پوینده، مختاری و شریف و جز اینان خشت خشت این بنای همواره در معرض تاخت و تاز قداره بندان جهل و خشونت و انحصار طلبی، آمیزه ای است از اندیشه های انسان دوستانه گوناگون همه نویسندگان، شاعران، طنز پردازان، کاریکاتوریست ها، روزنامه نگاران، موسیقی سازان، فیلم سازان، صحنه چرخان های تئاتر و تمامی هنرمندانی که در آثار خود پیایی برای رهایی توده ها از انواع ستم ها، و خواست گسترش حقیقت و عدالت و زیبایی را داشته و دارند.

این برانگیز اندگان اراده توده های زحمت به باز پس گیری حقوق بغارت رفته شان، در قالب واژگان و انگاره های عمیق و لطیف، این بشارت دهندگان آینده بی ممکن بر فراز

ویرانه های جهل و خرافه و واپس گرایی و خود کامگی و بر بنیان استوار آزادی، عدالت اجتماعی، امنیت و اعتدالی شخصیت و شرف انسانی، و در قالب تصاویر معنوی و واقعی، در قالب مقالات و مباحثات آگاهی بخش، در ترنم ترانه ها و رنگها، بیشتر از یک قرن است که در تلاش والا و انسان گریانه خود، رنج می برند، پیکار می کنند، به زیر شکنجه می روند، ربوده می شوند، خفه می شوند، گلوله می خورند، در سیاهچال ها می پوسند، روزنامه های شان تعطیل می شوند، گرسنگی و پریشانی می کشند، در بیداد گاه های انقلاب، عمومی، ویژه و مطبوعات، به دلیل ابراز عقیده، اطلاع رسانی، و آرزوی بهروزی مردم محاکمه می شوند. این داستان تلخ و غم انگیز، نه تنها اینک در میهن ما بر لبها جاری است، بلکه از نظر زمانی فراتر از قرن می رود. افشاگران خود کامگی، روشنگران حقیقت مردم و به تصویر کشندگان زیبایی های هستی، از سوی خود کامگان، جاهلان و بی حقیقت ها و پاسدران تباهی و پلشتی و نکبت، به زیر تازیانه های تهمت و ناسزا برده می شوند و از امثال قائد عظیم الشان جهل و خرافه و انحصار، «قلم بدستان مزدور» و «عامل بیگانه» مهر و نشان می خورند. هر نحله فکری و فلسفی و اجتماعی، از مارکسیست ها و غیر مارکسیست ها، ملیون و مذهبیون، هر گونه ژورنالیسم و اطلاع رسانی، نویسندگی و شعر و شاعری و هنر پردازی که ژرف بینی و ژرف اندیشی، روسوی سعادت مردم و زحمتکشانش داشته باشد، به زیر ماشین جهنمی افترا و بر چسب و تهمت زنی رانده می شود.

نویسندگان و شاعران! هنرمندان و روشنگران! روزنامه نگاران مبارز میهن ما، نفس گرم مردم و توده های زحمت که از کانون آتشین زجر و ناکامی قرونی آنان بر می خیزد، همراه با انسانی ترین آرزوها و خواست هایشان، که خود شما در بر انگیختن و اعتدالی آنها سهم بزرگی داشته اید، توشه راهتان باد! تا آن گاه که مرغ سحری خوان که اینک بر بام مردم نشست است، همچنان سرود ستایش آزادی، حقیقت و عدالت را بسراید.

رفقای رزمنده توده ای،

پلنوم وسیع کمیته مرکزی توده ایران گرم ترین دروهای رفیقانه را به شما، که در شرایط دشوار اختناق حاکم همچنان پرچم پر افتخار حزب ارانی و روزبه را در اهتزاز نگاه داشته اید، تقدیم می دارد.

تحولات پس از دوم خرداد به این سو و بویژه روند پر شتاب حوادث در طی چند ماه اخیر، وظایف نوین و خطبری را بر دوش تک تک ما، خصوصا رفقای داخل کشور قرار داده است.

پلنوم وسیع، با جمع بندی رخدادهای اخیر، و تعیین وظایف میرم در لحظه حاضر، بار دیگر بر ضرورت سازماندهی جنبش مستقل مردمی، تأکید کرد و همه رفقای حزبی را به تلاش خستگی ناپذیر در راه سازماندهی جنبش کارگری جنبش جوانان، روشنفکران و دانشجویان و نیز جنبش نیرومند زنان فرا می خواند. اوضاع متحول کنونی، حد اعتدالی

هوشیاری، انضباط و خلاقیت را می‌طلبد، کوشش در راه تشکیل جبهه واحدی از نیروهای مخالف استبداد و ارتجاع، به عنوان شرط ضرور نیل به آزادی و عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه کماکان از الویتهای غیر قابل چشم پوشی در مبارزه ما توده ای ها به شمار می آید. بعلاوه در این شرایط حساس، استفاده از همه امکانات و راه های موجود، برای طرح گسترده نظرات حزب در میان توده ها، و به ویژه طبقه کارگر، اهمیت فوق العاده دارد.

با صفوفی فشرده در زیر پرچم حزب پر افتخار مان، در راه طرد رژیم ولایت فقیه پیکار کنیم.

پیروز باد مبارزه قهرمانانه مردم ایران بر ضد رژیم استبدادی حاکم!
با هم، در راه تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای آزادی، صلح، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

سومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

قطعنامه سومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران

• خیزش مردمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سنگین و خفت بار نامزد «ولی فقیه»، و اکثریت روحانیت حاکم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی در مبارزه مردم بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود، که از زوایای گوناگون و متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بر خلاف برخی تحلیل های رایج، و گاه سطحی، دوم خرداد محصول یک حادثه و یا تصادف، و به دلیل به صحنه آمدن سید محمد خاتمی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، نبود و نمی توانست باشد. حزب ما، جنبش دوم خرداد را یک جنبش مردمی برای انجام تغییرات بنیادین در ایران ارزیابی کرده و می کند، و از این رو، ریشه های آن را در مبارزات یک دهه جنبش و سرکوب خونین آن توسط رژیم «ولایت فقیه» می بیند.

• در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، حزب ما، از یک سو شاهد آن بود که نیروی عظیمی از توده ها به عرصه مبارزه کشیده شده اند، و از سوی دیگر ضعف های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی توانست نگرانی های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. حزب ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضمن افشای روشن و قاطع ناطق نوری، به عنوان نماینده واپس گرایی و جناح انحصارگرا، همچنین نمی توانست با نظر آقای خاتمی پیرامون امکان تحقق آزادی و جامعه مدنی در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» موافقت کند. سیاست حزب ما در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را می توان در چارچوب تشویق مردم به نفی نامزد مورد تأیید ارتجاع و جناح انحصارگرا خلاصه کرد. تجربه سه سال گذشته در این زمینه، معیار جالبی برای ارزیابی بدست می دهد. سه سال گذشته نشان داده است که، بر خلاف تصور خاتمی، رژیم «ولایت فقیه» حاضر نیست به هیچ وجه اجازه دهد تا یک حکومت متکی بر آراء مردم در ایران استقرار پیدا کند، و به حقوق قانونی مردم احترام گذاشته شود. حوادث سه سال گذشته، درستی ارزیابی و نگرانی های جدی حزب ما را بر رغم خوش بینی های نادرست آقای خاتمی و هواداران او، به اثبات رسانده است. قتل های زنجیره ای دگر اندیشان توسط وزارت اطلاعاتی که قاعدتاً می بایست زیر نظر دولت هدایت بشود، یورش به همایش های مختلف دانشجویی، سرکوب خونین و وحشیانه جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، بستن نزدیک به ۷۴ نشریه تنها در سال گذشته، و یورش هفته های اخیر و بستن ۱۶ نشریه اصلاح طلب، و دستگیری شماری از روزنامه نگاران دگراندیش، در کنار به محاکمه کشاندن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری توسط دادگاه ویژه روحانیت، یعنی دادگاهی که مستقیماً زیر نظر «ولی فقیه» عمل می کند، نشان داد که رژیم «ولایت فقیه» هرگونه اصلاح و رفرمی در شیوه اداره جامعه را برای خود سمی مهلک می داند و آماده است با استفاده از همه ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارد، با آن به مقابله برخیزد. ترور سعید حجاریان، مشاور رئیس جمهوری و از کادرهای فعال و برجسته جبهه ائتلافی دوم خرداد، نشان داد که برای مرتجعان حاکم هر عمل و جنایتی برای «حفظ نظام» استبدادی و ضد مردمی، قابل توجیه و دفاع است.

• بر خلاف برخی از تحلیل ها و نظرات ارائه شده از سوی شماری از نیروهای اپوزیسیون رژیم، که تمام توجه و تأکید خود را متوجه نیروهای سیاسی شرکت کننده در جبهه ائتلاف دوم خرداد می کنند، حزب ما نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش، یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان، روشنفکران مترقی، هنرمندان و نویسندگان را نیروی اساسی محرکه اصلاحات و مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما می داند. در این طیف وسیع نیروهای اجتماعی شرکت کننده در جنبش، سه بخش اساسی جنبش کارگری، دانشجویی - جوانان و زنان نقش ویژه بی رایی می کنند.

• جبهه ائتلافی دوم خرداد، جبهه بی است که، در سه سال گذشته، کم کم به شکل یک تشکل، شامل بیش از ۱۸ سازمان سیاسی - اجتماعی، حول دفاع از دولت خاتمی و مقابله با نیروهای انحصارگرا و مدافع استبداد و خشونت، شکل گرفته، و در روند رویدادهای ایران نقش و تأثیر خاص خود را دارد. عمده ترین ضعف این ائتلاف را وجود مرزهای «خودی - و غیر خودی»، و تزلزل و ناپیگیری در ایجاد تحول در شیوه حکومت مداری ایران و حرکت از دیکتاتوری به سمت حکومت مردمی باید دانست. نیروهای سیاسی شرکت کننده در این جبهه، خصوصاً آن بخش از آنها که اعتقاد عمیقی به

حفظ «نظام اسلامی» دارند، از شرکت فعال توده‌ها در مقابله با رژیم، شدیداً در هراسند، و آماده نیستند که از عامل توده‌ها، در مقابله با ارتجاع، فعالانه و بطور مستقیم استفاده کنند. به عنوان نمونه، پس از ترور حجاریان، بررغم برخی پیشنهادات پیرامون برگزاری حرکت‌های اعتراضی، این جبهه در این زمینه نتوانست کار موثری را سازمان دهد. به گمان ما، ضعف اساسی در این زمینه، به دلیل نزل، ناپیگیری، و مفاشات بخش مهمی از رهبری این جبهه، از جمله شخص آقای خاتمی، با رژیم «ولایت فقیه» و تلاش در حفظ «نظام کنونی» خلاصه می‌شود. ولی واقعیت روز این است که، جنبش و ائتلاف گرد آمده خیلی سریع تر از رهبری آن به سمت رادیکالیزه شدن و طرح شعارهای دقیق و خواست‌های بنیادین در زمینه ایجاد تغییرات در اهرم‌های اساسی قدرت و شیوه حکومت‌مداری، حرکت می‌کند، ما همچنان اعتقاد داریم که، ادامه رژیم «ولایت فقیه»، یعنی ادامه رژیم استبدادی متکی بر دیکتاتوری فردی، مهمترین سد راه تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. امروز این باور، نه تنها از سوی حزب توده ایران، بلکه از سوی طیف وسیعی از نیروهای مردمی، مذهبی و غیر مذهبی طرح می‌شود، و براساسی مورد تأیید بخش‌های وسیعی از مردم جامعه ماست. هراس سران رژیم «ولایت فقیه» نیز از طرح همین مسئله است. تهدید دگراندیشان مذهبی به نابودی فیزیکی، به زندان انداختن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری، و تأکید روز مراه سران ارتجاع پیرامون ضرورت به کارگیری همه امکانات برای حراست از «ولایت» به عنوان ستون اساسی «نظام»، نیز از همین هراس و واقعیت سرچشمه می‌گیرد. ما معتقدیم که، هنوز باید با ادامه کار روشنگرانه و افشاگرانه شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را، به شکل وسیع تری، در جامعه طرح کرد، و آن را به خواست اساسی و سراسری جنبش مردمی، در وضعیت کنونی، تبدیل کرد.

تحولات میهن ما، روند پرشتابی را می‌پیماید، و از این رو ضروری است که حزب، با طرح شعارهای دقیق، تمام توان و امکان خود را برای پیش بردن امر مبارزه به کار گیرد. هیئت سیاسی حزب، با توجه به تحلیل مختصری که در بالا پیرامون مهمترین مسایل کشور مطرح کرد، برنامه عمل کوتاه‌زیر را، برای فعالیت حزب در شرایط کنونی، پیشنهاد می‌کند. این برنامه عمل، در راستای خطوط استراتژیک طرح شده در برنامه مصوب کنگره چهارم حزب، و با در نظر گرفتن اوضاع بشدت متغیر و بحرانی ایران، برای ارتقاء نقش و فعالیت حزب در جنبش پیشنهاد می‌شود:

۱. تشدید مبارزه در راه آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم «ولایت فقیه»، و لغو احکام جابرانه دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، از طریق طرح این شعار در جنبش، و سازمان دهی حرکت‌های اعتراضی توده‌ای؛

۲. تلاش در راه همکاری نزدیک تر با نیروهای مدافع آزادی و مخالف استبداد، انحصار و ارتجاع. دفاع از آزادی مطبوعات، و مقابله فعال با تلاش‌های نیروهای ارتجاعی در محدود کردن بیش از پیش حقوق مطبوعات؛

۳. تلاش گسترده برای ارتقاء جنبش کارگری و زحمتکشان، از طریق تلاش برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های مستقل کارگری. حزب ما همچنین از همه ابتکارات برای ایجاد نشریات مستقل و مترقی کارگری، در همکاری با سایر نیروهای آزادی‌خواه فعالانه دفاع می‌کند؛

۴. تلاش در راه ارتقاء جنبش مستقل زنان، و ایجاد تشکل‌های صنفی در راستای تحقق حقوق زنان میهن، و بر ضد لواط و قوانین ارتجاعی که از سوی نهادهای گوناگون رژیم «ولایت فقیه» به

تصویب رسیده‌اند؛

۵. دفاع از جنبش رزمنده و وسیع دانشجویی و همکاری فعال با آن. تلاش در گسترش تأثیر معنوی نیروهای مترقی و آزادی‌خواه در بین جوانان و دانشجویان کشور، و رادیکالیزه کردن تشکل‌های رسمی و موجود دانشجویی؛

۶. تشدید فعالیت، و ایجاد نیرو در جامعه، برای رسیدگی مستقل به جنایات سیاسی رژیم «ولایت فقیه» در سال‌های اخیر، خصوصاً فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷، قتل‌های زنجیره‌ای، ترور دگراندیشان در خارج از کشور، و در مجموع، نقش و عملکرد ضد ملی و ضد مردمی ارگان‌های سرکوبگر همچون سپاه پاسداران، بسیج و وزارت اطلاعات؛

۷. دفاع فعال از حقوق برحق ملی خلق‌های تحت ستم ایران، در چارچوب ایرانی واحد، مستقل و آزاد؛

۸. تشدید فعالیت در زمینه افشای نقش مخرب و ارتجاعی نهادهایی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، و بسیج نیرو در راه تحدید حدود و اختیارات این نهادها؛

۹. مبارزه بر ضد سیاست‌های مخرب اقتصادی «تعدیل اقتصادی» مندرج در برنامه سوم، و طرح‌های ارائه شده در بودجه، که در تضاد آشکار با منافع ملی قرار دارد، و به تشدید بیکاری، فقر و محرومیت بخش‌های وسیعی از جامعه ما منجر شده است. ما در این زمینه همچنان معتقدیم که، سمت و سوی سیاست اقتصادی کشور، از دفاع از منافع کلان سرمایه داری باید به سمت دفاع از منافع زحمت‌کشان تغییر پیدا کند. در این عرصه، ما همچنین به برنامه ریزی متمرکز اقتصادی برای حمایت و افزایش تولید داخلی، تغییرات بنیادین در سیاست‌های مالیاتی، و تنظیم قوانین ویژه‌ای برای استفاده از هزاران میلیارد نقدینگی موجود در دست بخش خصوصی، و برنامه ریزی برای تغییر بنیادین در اوضاع کشاورزی کشور معتقدیم؛

۱۰. تشدید فشار مردمی بر اکثریت تازه مجلس ششم، که عمدتاً از میان نیروهای جبهه ائتلافی دوم خرداد هستند برای ایجاد تغییرات قانونی وسیع در عرصه‌های زیر:

الف- لغو قانون ضد کارگری خارج کردن کارگاه‌های کوچک (تا ۵ کارگر) از شمول قانون کار؛

ب- لغو قانون جدا سازی خدمات پزشکی بر اساس جنسیت، و سایر لوایح ضد حقوق زنان، همچون استفاده تصویری و حقوق مدنی، از جمله حق طلاق، حق حضانت از فرزند و جز اینها؛

پ- لغو و بازبینی طرح ضد دموکراتیک مطبوعات، که به قصد خفه کردن صدای مخالفت مطبوعات تهیه و تنظیم شده است؛

ت- لغو طرح ضد دموکراتیک و ضد انسانی تعزیرات اسلامی؛

ج- دفاع از ایجاد نهاد نگهبانی برای رعایت حقوق بشر در ایران، که مستقل از قوه قضائیه و سایر نهادهای دولتی بتواند بر اعمال گروه‌های سرکوبگر نظارت داشته باشد؛

چ- لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عنوان یکی از موانع اساسی امکان برگزاری انتخابات آزاد و مردمی در میهن ما؛

۱۱. استفاده از همه راه‌ها و امکانات موجود، برای طرح وسیع نظرات حزب، چه مستقیم، و چه غیر مستقیم در میان توده‌ها.

• توده‌های میلیونی خلق، طی مبارزه پرنج و بغرنج سال‌های اخیر، تجربیات ذیقیمتی را در

کوره مبارزه آموخته اند، و نشان داده اند که با هوشیاری تحسین برانگیزی قادرند با استفاده از امکانات و راه های ممکن، به مقابله با توطئه های ارتجاع حاکم برخیزند. با توجه به این نکته که، ارتجاع حاکم در پی آنست تا با ایجاد تحریکات و اغتشاشات جامعه را به سمت خشونت و خونریزی سوق دهد، حزب ما معتقد است که، جنبش مردمی باید با تمام توان و بدون دست زدن به حرکات حساب نشده و عصبی، و با انسجام هرچه بیشتر صفوف خود، در مقابل توطئه های رژیم ایستادگی و مقاومت کند. بدیهی است که، با توجه به روند تحولات، می توان و می باید از همه اشکال ممکن مبارزه، همچون تحصن، اعتراض، گردهم آیی و اعتصاب، برای مقابله با ترفندهای ارتجاع استفاده کرد.

جنبش توده ای، برای انسجام یافتن، سازمان یافتگی و فایق آمدن بر ضعف روبنایی خود، یعنی رهبری ضعیف و ناپیگیری، محتاج زمان است، و از این رو، باید حداکثر تلاش خود را در جهت حفظ روند تدریجی اصلاحات به کار گیرد. حزب توده ایران، در کنار سایر نیروهای مترقی، آزادی خواه و اصلاح طلب جامعه، نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، از جمله کارگران، زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان را به همبستگی هرچه بیشتر و اتحاد عمل نزدیک، فرا می خواند. جنبش مردمی این توان را دارد که با توطئه های رژیم «ولایت فقیه» مقابله کند، ولی در عین حال، نباید و نمی تواند نسبت به خطرات جدی بی که از سوی ارتجاع تهدیدش می کند، بی توجه باشد.

سومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران
اردیبهشت ماه ۱۳۷۹

گزارش هیئت سیاسی به پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفقای گرامی

به رسم همیشگی، اجازه دهید پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران را، با یک دقیقه سکوت، به احترام خاطرۀ تابناک و جاویدان انبوه شهدای توده ای و همه شهدای راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی میهن مان آغاز کنیم.

رفقا!

میهن ما در سال گذشته شاهد تحولات بسیار مهم و تعیین کننده بی بوده است که ضروری است کمیته مرکزی به بررسی آنها پرداخته، و سیاست حزب را بر اساس نتیجه گیری های خود، تنظیم و تدقیق کند. هیئت سیاسی بر این اعتقاد است که درک تحولات کنونی، بدون داشتن ارزیابی دقیقی از جنبش دوم خرداد، نیروی مردمی حاضر در صحنه پیکار، و نیروهای سیاسی شرکت کننده در این جنبش ممکن نیست و بنابراین در گزارشی که پیش روی کمیته مرکزی است، تلاش شده است تا در این زمینه ارزیابی کلی، برای بحث و بررسی، در اختیار رفقا قرار گیرد. هیئت سیاسی همچنین معتقد است که فضای سیاسی - مبارزاتی میهن ما آنچنان دگرگون شده است که ضروری است کمیته مرکزی برنامه عمل سیاسی مشخصی را، که دید استراتژیک آن در راستای برنامه حزب، مصوب کنگره چهارم، باشد، برای پیشبرد امر مبارزه تعیین و در اختیار اعضاء و هواداران حزب قرار دهد. خواست تنظیم چنین برنامه بی خصوصاً از سوی رفقای توده ای که در درون کشور، با وجود همه دشواری ها و خطرات، پیکار قهرمانانه حزب را به پیش می برند، بیش از پیش مورد تأکید است.

شمایی کلی و مختصر از دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی ایران

کمیته مرکزی حزب ما، در نشست های سال های اخیر خود، مرتباً و مفصلاً در این زمینه اظهار نظر کرده است و سیمای معینی از روند این دگرگونی ها و اثرات مخرب آن در حیات جامعه ما ارائه داده است و بدین سان، تکرار آن در اینجا ضرورتی ندارد. آنچه می توان در اینجا بر آنچه قبلاً گفته شده است افزود، این نکته است که، بحران اقتصادی - اجتماعی همچنان همه بخش های گوناگون جامعه ما را تحت تأثیر خود قرار داده است، و در مجموع، به تشدید بیش از پیش فشارهای اقتصادی بر زحمتکشان و خصوصاً کارگران و خانواده های آنان منجر شده است. همان طور که در قبل نیز اشاره کرده بودیم، محتوای اساسی برنامه اقتصادی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی، در شرایط کنونی، در عمده ترین خطوط، ادامه همان سیاست های مخرب «تعدیل اقتصادی» است که از سوی دولت هاشمی رفسنجانی در میهن ما اجرا شد. اساس این سیاست ها تقدس سرمایه و سرمایه دار و تنظیم همه سیاست های کلان اقتصادی در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داری حاکم بر میهن ماست. در مسیر اعمال چنین سیاست هایی بود که مجلس پنجم شورای اسلامی، در آخرین روزهای عمر ضد مردمی اش، لایحه خارج کردن کارگاه های شامل ۵ کارگر و کمتر از شمول قانون کار را به تصویب رساند و بدین ترتیب بیش از دو میلیون و هشتصد هزار کارگر را از هرگونه حمایت قانونی در مقابل تعرض سرمایه داران محروم کرد. چنین سیاست های ضد ملی و ضد مردمی، زیر لوای تولید، اشتغال و ترغیب و تشویق بخش خصوصی به سرمایه گذاری در تولید اجرا می شود. ولی واقعیت سال های اخیر و خصوصاً «دوران سازندگی» هاشمی رفسنجانی که بهتر است آن را دوران ویرانگری اقتصادی - اجتماعی میهن مان نامید - این است که در ساختار بیمار اقتصادی ایران، بخش عمده سرمایه گذاری ها نه در تولید و بسط و گسترش آن، بلکه در بخش خدمات و عمدتاً دلالی صورت می گیرد. ادامه سیاست های مخرب و ضد ملی

هاشمی رفسنجانی در دوران دولت سید محمد خاتمی اتفاقی نیست. یکی از علت های اساسی ادامه چنین سیاست هایی را، ضمن ضعف بنیادین دستگاه نظری حاکم بر دولت خاتمی، باید در این واقعیت دید که تمامی عناصر کلیدی و تصمیم گیرنده دولت خاتمی در عرصه اقتصادی، از نزدیکان و وزرای دولت رفسنجانی و از رهبری حزب کارگزاران سازندگی اند که همگی از مدافعان و مجریان سیاست ها دولت گذشته اند. آقای خاتمی در جریان ارائه بودجه سال ۱۳۷۸، بروشنی این نظرگاه را مطرح و اعلام کرد که، دید دولت این است که «کلیه فعالیت های اقتصادی به غیر از مواردی که در قانون اساسی ذکر شده باشد به بخش خصوصی واگذار شود». در زمینه تأثیر مخرب بخش دلالی و انگلی سرمایه داری بر حیات اقتصادی کشور، تنها کافی است اشاره کنیم که، بر اساس برآوردهای خود رژیم سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی، کمتر از ۱۷ درصد است. کاهش شدید تولید، ورشکستگی کارگاه های کوچک تولیدی و روند شتاب گیرنده افزایش بیکاری، از مهمترین معضلاتی است که امروز جامعه ما، از نظر اقتصادی، پیش رو دارد و در صورت ادامه سیاست های کنونی، همچنان ادامه خواهد یافت. میرباقری، مشاور رئیس جمهوری و رئیس مرکز ملی جوانان، در مصاحبه بی با خبرگزاری جمهوری اسلامی، ضمن اشاره به معضل بیکاری خصوصاً در بین جوانان، گفت: «از هر ۴ نفر بیکار در ایران ۳ نفر جوان هستند. نرخ بیکاری در ایران ۱۰ درصد است که سه چهارم بیکاران کشور در سنین جوانی هستند» (ایرنا، ۸ اردیبهشت ۱۳۷۸). افزون بر این، کافی است توجه شود که یکی از مهم ترین عرصه های مبارزه طبقه کارگر در سال گذشته در برابر رژیم، مخالفت و اعتراض به کاهش تولید، و روند گسترش یابنده نابودی واحدهای کوچک و متوسط تولیدی در ایران بوده است. این اعتراض ها در شرایطی صورت می گیرد که با توجه به نرخ تورم درآمد واقعی کارگران بشدت کاهش یافته است و تأمین یک زندگی حداقل در بسیاری موارد تنها به قیمت داشتن سه یا چهار کار، و نزدیک به هشتاد ساعت کار در هفته ممکن است. البته باید توجه داشت که، رقم ۱۰ درصد بیکاری رقم بسیار خوشبوارانه و در واقع غیر واقع بینانه است. در این زمینه می توان به گفته های دکتر شیبانی، معاون بانک مرکزی، رجوع کرد که گفته بود: «نرخ بیکاری، در سراسر ایران، تا سال ۱۳۸۰، به ۲۲/۶ درصد، یعنی هشت میلیون بیکار خواهد رسید.» مدیر کل اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی، مهندس ظفرزاده، می گوید: «همان گونه که مطلعید امروز بیکاری مشکل و معضل اصلی کشور است... سپاه بیکاران در راه است. رشد اقتصادی کند شده، تورم دامنگیر اقتصاد گردیده... متأسفانه در برنامه اول و دوم نیز برای اشتغال پایدار برنامه ریزی نشده دلیلش هم این است که در سرشماری سال ۷۵، نرخ بیکاری در کشور ۹/۱ درصد اعلام شد و در سال ۷۶، رقمی معادل ۱۳/۱... اگر در برنامه سوم، نیاز به ۸۰۰ هزار فرصت شغلی باشد در حالی که در برنامه اول و دوم در اوج سرمایه گذاری و حتی استقرار نتوانسته ایم سالیانه بیش از ۳۵۰ هزار شغل ایجاد کنیم، با چه مکانیزمی می توانیم به این هدف برسیم.» بیکاری معضل عمده و اصلی میهن ماست و به ابعاد انفجاری رسیده است. به گزارش فتح، ۱۹ بهمن ۱۳۷۹، «نرخ بیکاری در استان های لرستان و کرمانشاه امسال به ۳۰/۶ درصد رسید که بالاترین نرخ بیکاری در میان استان های کشور

است... نرخ بیکاری در چهار استان ایلام، خوزستان، کهگیلویه و بویر احمد و گیلان به ترتیب ۲۷/۸ درصد، ۲۷/۲ درصد، ۲۵/۲ درصد و ۲۳/۱ درصد است. بخش عمده ای از جوانان کشور بیکارند.

نکته دیگر اینکه، ساختار اقتصادی ایران همچنان عمدتاً به درآمدهای نفتی وابسته است، و نوسان قیمت نفت و کاهش شدید آن در مقاطع گوناگون، در سال های اخیر، محاسبات بودجه ای رژیم را دچار مشکلات لاینحل کرد، و دولت را همچون سال های متداری گذشته وادار به اتکاء به استقراض از سیستم بانکی کشور کرده است. میلیاردها دلار بدهی خارجی که آن را تا حدود ۲۰ میلیارد دلار برآورد می کنند - و هزینه سنگین بازپرداخت این قروض - که سالیانه رقمی بالغ بر ۵ تا ۶ میلیارد دلار تخمین زده می شود، فشار سنگینی را بر اقتصاد بیمار و ضعیف کشور وارد می کند.

رفقا!

منظور از طرح این مختصر درباره اوضاع وخیم اقتصادی و فشارهای اجتماعی این است که، روشن کنیم که دلایل عینی نارضایی کنونی از ادامه رژیم «ولایت فقیه»، افزون بر ادامه حکومت استبدادی و خفقان، ریشه در اوضاع نابسامان اقتصادی و تشدید روزافزون فشار های کمر شکن اقتصادی بر گرده زحمتکشان میهن ما دارد. در این زمینه اعترافات هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه هفته های اخیر تهران، بسیار گویاست. رفسنجانی با نگرانی به این حقیقت اعتراف کرد که، وضعیت بسیار نابسامان اقتصادی می تواند رژیم را با خطرات بسیار مهلکی روبه رو کند، به نظر رفسنجانی: «بیکاری از مهم ترین عواملی است که امنیت را مورد تهدید قرار می دهد... اگر فضای کشور ناامن باشد خطر مضاعف می گردد، کارگران و جوانان بیکار در کشور مثل وجود بمب ساعتی در کشور است...» (به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، ایرنا، جمعه ۱۲ فروردین ماه ۱۳۷۹).

نتیجه اینکه با ادامه همان سیاست های مخرب گذشته، نمی توان امیدي به بهبود وضع اقتصادی کشور داشت. برنامه توسعه سوم، ارائه شده از سوی دولت خاتمی، نیز بی شک از هم اکنون سرنوشت مشابهي با برنامه دوم رژیم خواهد داشت، و نه تنها نخواهد توانست معضلی را در جامعه حل کند، بلکه بر آنها نیز خواهد افزود.

حزب ما، با این نظر به طور کلی موافق است که تغییرات بنیادین در سیاست اقتصادی و حل معضلات روزافزون اجتماعی ناشی از آن پیوندی ارگانیک و گسست ناپذیر با تحولات سیاسی و روند توسعه سیاسی در کشور دارد. با ادامه حاکمیت کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک بر اهرم های قدرت سیاسی، که منافع شان در حفظ اوضاع کنونی و حفظ ساختار بیمار و انگلی اقتصاد کشور است، نمی توان امیدوار بود که گامی در راستای تأمین منافع زحمتکشان و محرومان جامعه برداشته شود.

حزب توده ایران، و جنبش مردمی دوم خرداد ماه ۱۳۷۶

رفقا!

خیزش مردمی در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶، و شکست سنگین و خفت بار نامزد «ولی فقیه»، و اکثریت روحانیت حاکم، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، نقطه عطفی در مبارزه مردم بر ضد استبداد و ارتجاع حاکم بر میهن ما بود، که از زوایای گوناگون و متفاوتی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

بر خلاف برخی تحلیل های رایج، و گاه سطحی، دوم خرداد محصول یک حادثه و یا تصادف، و به دلیل به صحنه آمدن سید محمد خاتمی، به عنوان نامزد ریاست جمهوری، نبود و نمی توانست باشد. حزب ما، جنبش دوم خرداد را یک جنبش مردمی برای انجام تغییرات بنیادین در ایران ارزیابی کرده و می کند، و از این رو، ریشه های آن را در مبارزات یک دهه جنبش و سرکوب خونین آن توسط رژیم «ولایت فقیه» می بیند. واقعیت این است که، با پایان جنگ ایران و عراق، و شکست خفت بار سیاست «جنگ، جنگ تا پیروزی»، و در پی آن، سرکوب و کشتار وحشیانه هزاران مبارز دگراندیش و زندانی سیاسی، و در دوران بحرانی پس از مرگ خمینی، رژیم قول ایجاد برخی اصلاحات را در زمینه کم کردن فشارهای اقتصادی - اجتماعی و حرکت به سمت «سازندگی کشور» را، برای کنترل اوضاع، به مردم داد و بدیهی بود که این قول ها توقعات بسیاری را نیز در جامعه برانگیخت. تحمل هشت سال شرایط جنگی، کمبودها، فشار سیاسی و اقتصادی، پیمان صبر مردم را لبریز کرده بود، و سران رژیم نیز بخوبی می دانستند که در غیاب خمینی در صورت ادامه فشارها از پایین، رژیم می تواند با بحران های جدی و سرانجام فروپاشی کامل مواجه سازد. روی کار آمدن رفسنجانی، به عنوان «مرد پراگماتیک» برای ایجاد برخی اصلاحات، و قول های او پیرامون ضرورت پایان دادن به دوران «ریاضت کشیدن و تحمل فشارهای کمر شکن» بخش های زیادی از جامعه، خصوصاً طبقات متوسط، خرده بورژوازی و حتی بخش هایی از زحمتکشان و روشنفکران را نسبت به آینده امیدوار کرد. رفسنجانی حسابگرانه این نظریه را در جامعه طرح کرد و جا انداخت که تندروری های اقتصادی و سیاسی سال های اخیر همگی به دلیل حاکمیت نیروهای «خط امام»، و کنترل مجلس و دولت توسط این نیروها بوده است و بنابراین با روی کار آمدن دولت جدیدی متشکل از نیروهای «معتدل» و «پراگماتیک» می توان اوضاع ایران را عوض کرد. برکناری وسیع نیروهای موسوم به «خط امام» و شکل گیری ائتلاف «هاشمی - خامنه ای» به عنوان محور اساسی قدرت سیاسی در ایران نشانگر آغاز دوران جدیدی در حیات جمهوری اسلامی بود.

و اما ثمره سیاست های اعمال شده در این دوران چه بود؟ از نظر اقتصادی، اجرای سیاست تعدیل اقتصادی، که همان مدل امتحان شده و شکست خورده پیشنهادی از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بود، از یک سو با ورود بی رویه کالاهای مصرفی به کشور، ایران را بیش از پیش مقروض کشورها و انحصارهای سرمایه داری کرد، به طوری که در اوج این دوران ایران بیش از ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی داشت، و از سوی دیگر، به

تولید داخلی لطمات جدی وارد کرد، که منجر به ورشکستگی بسیاری از واحدهای تولیدی و رشد نجومی و فاجعه بار بیکاری در ایران شد. اثر دیگر این سیاست ها، رشد سریع تورم و در مقابل آن کاهش شدید درآمد و قدرت خرید واقعی میلیون ها خانوار ایرانی بود. در زمینه سیاسی، انجام برخی اصلاحات نیم بند و بسیار سطحی سبب شد تا جنب و جوش تازه ای در جامعه برای خواست ایجاد تحولات پدید آید و از آنجا که رهبری رژیم حاضر به تن دادن به این خواست ها نبود، در نتیجه بستری گردید برای تنش ها و تضاد های نوین با رژیم. سرکوب خونین قیام های بزرگ مردمی در شیراز، قزوین، مشهد، تبریز، اسلام شهر و سایر نقاط ایران نقاب فریب کارانه و دروغین اصلاح طلبی ائتلاف هاشمی - خامنه ای را، در واقع برای کنترل اوضاع کشور بود، از چهره آنها فرو افکند. با نزدیک شدن انتخابات مجلس پنجم، جنبش درون جامعه، برای مقابله با خواست ها و برنامه های رژیم، جوشش تازه ای یافت، و انتخابات مجلس پنجم نشان داد که نارضایتی مردم از ادامه استبداد و ارتجاع حاکم به حدی رسیده است که در صورت باز شدن هرگونه روزنه یی برای بروز بیرونی، بسرعت می تواند ابعادی گسترده به خود گیرد.

نکته مهم و قابل توجه دیگر در مورد تحولات این سال ها، جابه جایی نیروهای سیاسی درون و پیرامون حاکمیت رژیم «ولایت فقیه»، خصوصاً در طیف ائتلاف نیروهای مذهبی بود. زمینه واقعی این اختلافات، از جمله بر سر چگونگی ادامه و حفظ حاکمیت جمهوری اسلامی، در اوضاع شدت متغیر جهانی و زیر فشارهای سنگین توده ها برای تغییرات بنیادین در ایران بود. کمیته مرکزی حزب ما در نشست دی ماه سال ۱۳۷۴، این روند را مشخص کرد و درباره آن نوشت: «واقعیت این است که، نیروهای اسلامی که در انقلاب بهمین ۵۷ نقش مهمی ایفاء کردند و توانستند رهبری خود را به تمامی جنبش تحمیل کنند، امروز به دسته ها و گروه های گوناگون تقسیم شده اند. آرزوی «وحدت کلمه» این نیروها دیری نپایید و امروز بخش های مهمی از نیروهایی که زمانی در یک جبهه واحد، سکان جمهوری اسلامی را در دست داشتند، در مقابل هم ایستاده اند. در میان این نیروها طیف های گوناگونی را می توان از هم تمیز داد. ... بخش دیگری از متحدان رژیم، خصوصاً برخی نیروهای مذهبی، در سال های اخیر مواضع خود را تا حدودی تغییر داده اند و به مواضع نیروهای مخالف رژیم نزدیک شده اند. این نیروها دیگر معتقد به ادامه رژیم «ولایت فقیه» در چارچوب فعلی نیستند، و ادامه این وضع را فاجعه ای برای «دین» و «اسلام» ارزیابی می کنند و بیش از پیش به موضع گیری در مقابل رژیم رانده می شوند. در میان این نیروها، از سازمان «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «جنبش مسلمانان مبارز»، طرفداران دکتر سروش، بخش هایی از «دانشجویان خط امام» می توان نام برد. علی رغم تفاوت های نظری میان نیروهای مترقی و آزادی خواه، این طیف از نیروهای مذهبی، بخش قابل توجهی از مخالفان رژیم در درون کشور محسوب شوند و می توانند در صورت اتخاذ مواضع رادیکال مبارزه جویانه در کنار سایر نیروهای آزادی خواه کشور، برای دموکراسی، آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه کنند. از نظر اندیشه های اقتصادی - اجتماعی برخی از این نیروها به رادیکالیسم اجتماعی و کاهش فاصله طبقاتی اعتقاد دارند و از این نظر بیش از سایر نیروها پیرامون مسأله مبارزه

برای عدالت اجتماعی با نیروهای چپ نزدیکی نظری دارند. به گمان ما اتفاقی نیست که در ماه های اخیر نوک پیکان حمله تبلیغاتی گروه های ارتجاعی حاکم متوجه این نیروها بوده است و سمت و سوی تحول اوضاع تحمل ناپذیری هرچه بیشتر حکام جمهوری اسلامی را نسبت به این نیروها در آینده نشان می دهد...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۴۷۱، ۲۶ دی ماه ۱۳۷۴).

جنبش دوم خرداد بر بستر چنین حوادث و رویدادهایی شکل گرفت، و توانست با استفاده از فرصت تاریخی بدست آمده، ضربه سختی را به رژیم «ولایت فقیه» وارد آورد.

رفقا!

در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، حزب ما، از یک سو شاهد آن بود که نیروی عظیمی از توده ها به عرصه مبارزه کشیده شده اند، و از سوی دیگر ضعف های جنبش، خصوصاً رهبری آن را می دید، و با توجه به تجربیات گذشته، نمی توانست نگرانی های خود را نسبت به عاقبت کار پنهان کند. بر کسی پوشیده نیست که، انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ در شرایط کاملاً غیر دموکراتیک و با حذف ۳۳۴ تن از ۳۳۸ نامزد انتخاباتی برگزار می شد. نه تنها حزب توده ایران نسبت به این روند معترض بود، بلکه بخش بزرگی از نیروهای مذهبی - ملی نیز به روند انتخابات، در کل خود، معترض بودند. به عنوان نمونه کافی است یادآوری کنیم که در اطلاعیه پی که روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶ در تهران انتشار یافت، گروهی از رهبران نهضت آزادی و ملیون، از جمله مهندس عزت الله سحابی، مهندس علی اکبر معین فر و دکتر ابراهیم یزدی، از مردم خواستند تا در اعتراض به نقض حقوق مردم و قانون اساسی توسط «زورمندان بر قدرت نشسته»، در انتخابات ریاست جمهوری رأی سفید به صندوق ها بریزند. افزون بر نهضت آزادی و جبهه ملی، جنبش مسلمانان مبارز، به رهبری دکتر پیمان، نیز با انتشار اعلامیه بی اعلام کرد: «شورای نگهبان با کنار گذاردن نامزدهای مستقل انتخابات ریاست جمهوری، یک بار دیگر بی اعتنائی کامل خود را، به روح قانون اساسی و حاکمیت مردم ایران ثابت کرد... این گونه رفتار آن هم با ملتی با بیش از سه هزار سال فرهنگ و تاریخی پر نشیب و فراز و سراسر مبارزه برای حفظ موجودیت و هویت ملی و تاریخی و حراست از آزادی و استقلال کشور در برابر مهاجمان و جهانخواران بیگانه و مستبد و گردنکشان داخلی، ملتی که تنها در یک قرن اخیر سه انقلاب و نهضت بزرگ را برای کسب آزادی و عدالت و تأمین استقلال و برقراری حاکمیت ملی علیه استعمار خارجی و استبداد داخلی به پیروزی رسانده است، از بیگانگی کامل زمامداران کشور با روح ملت، حقایق تاریخی و واقعیت های دنیای معاصر گواهی می دهد. هر چند رأی شورای نگهبان، در ادامه تضییقات روز افزون علیه نامزدهای مستقل، غیر منتظره نبود، ولی جناح حاکم با این کار یکبار دیگر فرصتی را که برای پایان دادن به دو دهه انحصار طلبی، قانون شکنی و خشونت و تجاوز و استبداد و قدم نهادن در جاده همکاری و وفاق ملی و بنیان نهادن پایه های مردم سالاری به وجود آمده بود، نادیده گرفتند...» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۶، ۳۰ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶).

حزب ما، در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، ضمن افشای روشن و قاطع ناطق نوری، به عنوان نماینده واپس گرایی و جناح انحصارگرا، همچنین نمی توانست با نظر آقای خاتمی پیرامون امکان تحقق آزادی و جامعه مدنی در چارچوب رژیم «ولایت فقیه» موافقت کند. سیاست حزب ما در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ را می توان در چارچوب تشویق مردم به نفی نامزد مورد تأیید ارتجاع و جناح انحصارگرا خلاصه کرد. تجربه سه سال گذشته در این زمینه، معیار جالبی برای ارزیابی بدست می دهد. سه سال گذشته نشان داده است که، بر خلاف تصور خاتمی، رژیم «ولایت فقیه» حاضر نیست به هیچ وجه اجازه دهد تا یک حکومت متکی بر آراء مردم در ایران استقرار پیدا کند، و به حقوق قانونی مردم احترام گذاشته شود. حوادث سه سال گذشته، درستی ارزیابی و نگرانی های جدی حزب ما را در مقابل خوش بینی های نادرست آقای خاتمی و هواداران او، به اثبات رسانده است. قتل های زنجیره ای دگراندیشان توسط وزارت اطلاعاتی که قاعدتاً می بایست زیر نظر دولت هدایت می شد، یورش به همایش های مختلف دانشجویی، سرکوب خونین و وحشیانه جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸، بستن نزدیک به ۷۴ نشریه تنها در سال گذشته، و پورش هفته های اخیر و بستن ۱۶ نشریه اصلاح طلب، و دستگیری شماری از روزنامه نگاران دگراندیش، در کنار به محاکمه کشاندن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری توسط دادگاه ویژه روحانیت، یعنی دادگاهی که مستقیماً زیر نظر «ولی فقیه» عمل می کند، نشان داد که رژیم «ولایت فقیه» هرگونه اصلاح و رفرمی در شیوه اداره جامعه را برای خود سمی مهلک می داند و آماده است با استفاده از همه ابزارها و امکاناتی که در اختیار دارد، با آن به مقابله برخیزد. ترور سعید حجاریان، مشاور رئیس جمهوری و از کادرهای فعال و برجسته جبهه ائتلافی دوم خرداد نشان داد که برای مرتجعان حاکم هر عمل و جنایتی برای «حفظ نظام» استبدادی و ضد مردمی قابل توجیه و دفاع است. در این زمینه، دفاع سید علی خامنه ای از سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر، پس از روشن شدن دست داشتن این نیروها در ترور، بار دیگر نشان داد که «ولی فقیه» و انصارش، در کنار نیروهای انتظامی و سرکوبگر همچنان مهم ترین تهدید و خطر در مقابل جنبش مردمی اند.

کمیته مرکزی حزب ما، پس از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، با انتشار اعلامیه پی، نگرانی های خود را نسبت به توطئه های رهبری رژیم، خصوصاً محور رفسنجانی - خامنه ای، اعلام کرد و نوشت: «آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت فقیه» علی رغم خواست عظیم توده ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد. پیام خامنه ای پس از انتخابات و سخنان رفسنجانی در مصاحبه با خبرنگاران خارجی و انکار خواست آشکار مردم برای تغییر سیاست های ضد مردمی، نشانگر این تمایل رژیم و سران آن است. امروز در مقابل امید و آرزوهای توده های میلیونی مردم، همان افراد و نهادهایی ایستاده اند که در ۱۸ سال گذشته با خیانت آشکار به آرمان های انقلاب بهمین - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه پرتگاه کنونی سوق دادند و چنین شرایط دهشتناکی را به مردم میهن ما تحمیل کردند. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی،

شورای نگهبان، قوه قضائیه، صاحبان ثروت های هنگفت غارت شده طی سال های پس از انقلاب، صاحبان اهرم های عمده اقتصادی، کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی دلال، روحانیت حاکم و در رأس آنان «ولی فقیه» نتیجه این رأی گیری را به ضرر و در نفع خود می بینند، باید منتظر درگیری ها و برخوردهای حاد میان توده های عظیم رأی دهنده و مجموعه راست گرا و تاریک اندیش رژیم «ولایت فقیه» بود» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۵۰۷، ۱۳ خرداد ۱۳۷۶).

با گذشت نزدیک به سه سال از دوم خرداد ۱۳۷۶، جنبش، در مبارزه بغرنج و پرحادثه اش، راه درازی را پشت سر گذاشته است و اکنون باید به صورت همه جانبه تری پیرامون ویژگی های جنبش، توان و ضعف های آن، سخن گفت و تلاش کرد تا آن را به مرحله بالاتری ارتقاء داد.

ترکیب طبقاتی و خواست های مبارزاتی جنبش مردمی، پس از دوم خرداد ۱۳۷۶

رفقا!

همان طوری که در بالا اشاره شد، به دلیل مجموعه بی از دلایل عینی و ذهنی، جنبش مردمی نیرومندی به صحنه پیکار بر ضد رژیم «ولایت فقیه» کشیده شد که ضروری است با تأمل و دقت، پیرامون ویژگی های آن نظر داد. جنبش دوم خرداد، از نظر ماهیت سیاسی یک جنبش اعتراضی سراسری بر ضد استبداد، و از نظر طبقاتی، در برگیرنده وسیع ترین قشرهای مردم میهن ماست. حضور قشرهای مرفه و نیمه مرفه در کنار کارگران و زحمتکشان، زنان، جوانان و دانشجویان، به این جنبش خصلتی عموم ملی، مشابه جنبش مردمی که منجر به انقلاب بهمن ۵۷ شد، می دهد و از این رو، دارای توان بالقوه عظیمی برای ایجاد تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. تبلور این وسعت طبقاتی در صفوف جنبش مردمی را، همچنین در شعارها و خواست های مطرح شده از سوی نیروهای گوناگون که خود را با این جنبش همراه و هم صدا می دانند نیز می توان ملاحظه کرد. در بررسی این جنبش، همچنین ضروری است به نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن نیز توجه کرد. واقعیت این است که، در شرایط ادامه جو ترور و اختناق و در حالی که احزاب و سازمان های سیاسی مستقل اجازه فعالیت آزاد ندارند، حضور احزاب واقعی و مردمی در صفوف جنبش بسیار ضعیف و در حد حضوری صوری است. بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی، که در سه سال اخیر پدید آمده اند، نه تنها پایگاه واقعی اجتماعی ندارند، بلکه عمدتاً حول، شخصیت ها و افراد تشکیل شده اند، و می توانند به همان سرعتی که پدید می آیند نیز ناپدید شوند. در میان احزاب تشکیل شده در سال های اخیر دو سه نمونه قابل توجه وجود دارد که ضروری است همه جانبه تر با آنها برخورد کرد.

از جمله این احزاب، حزب «کارگزاران سازندگی»، حزبی است که از سوی یک جناح از

حاکمیت، یعنی هاشمی رفسنجانی و شرکاء برای کانالیزه کردن مخالفت ها با رژیم، و سپس استفاده سیاسی از آن به منظور حفظ اهرم های قدرت، تشکیل شد، و در اوایل کار، پیش از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و خصوصاً در جریان انتخابات مجلس پنجم توانست نفوذ نسبتاً وسیعی در میان قشرهای مرفه و روشنفکران جامعه پیدا کند. اما سیر حوادث خیلی زود نقاب از چهره عوام فریبانه این گروه برداشت و نتایج انتخابات ششمین دوره مجلس نمونه روشنی از افشاء شدن این گروه و هوشیاری جنبش مردمی در برخورد با ستون پنجم ارتجاع و استبداد بود.

شکست سنگین هاشمی رفسنجانی و دخترش فائزه هاشمی، که توانسته بود در جریان انتخابات مجلس پنجم آرای بخش وسیعی از مخالفان رژیم را به خود اختصاص دهد، نشان داد که عمر حزب «کارگزاران سازندگی» به عنوان یک جریان مدعی «مخالفت» با استبداد و همراه جنبش، به سر آمده است. شکست مانورهای رفسنجانی برای جا گرفتن در صفوف جنبش، بیش از پیش، ماسک از چهره او برگرفت، و این روزها رفسنجانی به عنوان یکی از سخنگویان ارتجاع کار دیگری جز مجیز گویی «ولی فقیه» و کارگزاران ارتجاع ندارد. برخلاف برخی نظرات رایج در بین شماری از نیروهای اپوزیسیون، که بر این باورند که، سرنوشت اصلاحات در ایران با سرنوشت رفسنجانی گره خورده است، حزب توده ایران، در سال های اخیر، همواره رفسنجانی را به عنوان یکی از مهره های اصلی ارتجاع و استبداد ارزیابی کرده و می کند، و معتقد است که، شکست سنگین او در جریان انتخابات تهران، یکی از دست آوردهای جنبش در جریان انتخابات ۲۹ بهمن، و پاسخ شایسته جنبش مردمی به فریبکاری ها و ترفندهای او در جریان انتخابات بود.

در میان احزاب و جریان های دیگری که در سال های اخیر تأسیس شده اند، جبهه «مشارکت ایران اسلامی»، به عنوان جبهه بی در برگیرنده طیف وسیعی از نیروهای مذهبی، قابل توجه و اهمیت است. جبهه «مشارکت ایران اسلامی» در جریان انتخابات مجلس ششم ضمن مخالفت با ترفندهای شورای نگهبان ارتجاع و مقابله با توطئه گروه رفسنجانی توانست بخش وسیعی از آراء مردم در تهران و شهرستانها را به خود اختصاص دهد. برخورد با لویجی همچون طرح جدا سازی خدمات درمانی بر اساس جنسیت، لایحه ضد دموکراتیک مطبوعات، مسئله دادگاه ویژه روحانیت، لایحه قانون انتخابات و غیره، از جمله مسائلی اند که سخنگویان این جریان اعلام کرده اند قصد دارند در مجلس آینده در جهت تغییر آنها تلاش کنند. بدیهی است که هر حرکتی در جهت تضعیف قانونی نیروهای ارتجاع و کنترل آنها بر اهرم های قدرت مسئله ای است که از سوی جنبش و نیروهای ملی و ترقی خواه مورد حمایت قرار خواهد گرفت. بیهوده نیست که در روزهای اخیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، لایحه بی را به تصویب رساند که بر اساس آن مجلس ششم نمی تواند در اموری دخالت و تصمیم گیری کند که به نهاد رهبری وابسته است (از جمله صدا و سیما، دستگاه های انتظامی و سرکوبگر، دادگاه ویژه روحانیت، بنیاد مستضعفان، و غیره). افزون بر آنچه که از سوی سخنگویان این گروه و دیگر راه یافتگان مستقل به مجلس مطرح شده است، مسئله لغو لویج ارتجاعی مجلس پنجم در زمینه تغییر قانون کار و خارج کردن کارگاه های کوچک (تا

۵ کارگر) از شمول قانون، لغو طرح بسیج دانشجویی و لغو لایحه تعزیرات اسلامی، از جمله دیگر خواست‌هایی است که جنبش باید با تمام توان فشار خود را برای اجرای این خواست‌ها اعمال کند. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم، طیف وسیع و گوناگون نیروهای شرکت‌کننده در «جبهه مشارکت اسلامی»، سبب شده است که این گروه بندی دربرگیرنده خواست‌ها و طیف‌های گوناگون هواداران مذهبی دوم خرداد ۱۳۷۶، باشد و به همین دلیل نیز باید انتظار داشت که برنامه‌های آن دستخوش اعمال نظرهای گوناگون از سوی نیروهای شرکت‌کننده در آن شود. ترکیب طبقاتی این گروه بندی را عمدتاً خرده‌بورژوازی و بخش‌هایی از بورژوازی متوسط و بزرگ تشکیل می‌دهد. خصلت ناپیگیر و متزلزل این نیروها عامل منفی بی است که می‌تواند در مقاطع حساس و سرنوشت‌ساز، و خصوصاً در نبود یک جنبش متشکل و نیرومند کارگری و زحمتکشان، به ضرر جنبش عمل کند. اما ما همچنان معتقدیم که، جنبش می‌تواند با یاری رساندن به بخش‌های رادیکال‌ترین جریان، تأثیر مهم و مثبتی را در رادیکالیزه کردن برنامه‌های ارائه شده از سوی این گروه بندی داشته باشد.

مسئله قابل توجه دیگر سرنوشت دو گروه بندی «مجمع روحانیون مبارز» و «جامعه روحانیت مبارز»، به عنوان گروه‌های سنتی دربرگیرنده دو بخش از روحانیت حاکم بر میهن ما، در بیست سال گذشته، بوده است. «جامعه روحانیت مبارز» در کنار «هیئت‌های مولفه» و دیگر گروه‌های مدافع «ذوب در ولایت»، آن‌چنان در ایران بی‌آبرو و بی‌پایگاه شده‌اند که به هنگام انتخابات، موضوع دادن لیست مستقل انتخاباتی از سوی این نیروها بشدت زیر علامت سؤال رفت، و این ائتلاف، از شماری از نامزدهای انتخاباتی خود خواست تا به نام مستقل، در انتخابات شرکت کنند، شاید که از این طریق بتوانند به مجلس راه یابند. «مجمع روحانیون مبارز» نیز در سه سال گذشته در کوره تجربه توده‌ها بدفعات مورد آزمایش قرار گرفته است و در مجموع، به عنوان نیرویی که در راه «حفظ نظام» فعالیت می‌کند، شناخته شده است. نشست این دوگروه بندی، و سخن از «توافق روحانیت» برای «حفظ نظام»، پیش از انتخابات، در قم، بیش از پیش به اعتبار این نیرو به عنوان بخشی از ائتلاف دوم خرداد لطمه زد و آراء بسیار پایین‌کسانی همچون مهدی کروبی، دبیر این مجمع در انتخابات نشانه بارزی از نوع برخورد مردم با نیروهایی است که نقش قابل توجهی در حاکمیت جمهوری اسلامی داشته‌اند و از زمینه‌سازان وضع فاجعه بار کنونی در جامعه ما هستند.

برخلاف برخی از تحلیل‌ها و نظرات ارائه شده از سوی شماری از نیروهای اپوزیسیون رژیم، که تمام توجه و تأکید خود را متوجه نیروهای سیاسی شرکت‌کننده در جبهه ائتلاف دوم خرداد می‌کنند، حزب ما نیروهای اجتماعی شرکت‌کننده در جنبش یعنی کارگران و زحمتکشان، جوانان، دانشجویان، زنان، روشنفکران مترقی، هنرمندان و نویسندگان را نیروی اساسی محرکه اصلاحات و مبارزه در راه آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما می‌داند. در این طیف وسیع نیروهای اجتماعی شرکت‌کننده در جنبش، سه بخش اساسی جنبش کارگری، دانشجویی - جوانان و زنان نقش ویژه‌ای را ایفاء می‌کنند.

جنبش کارگری در سه سال گذشته راه درازی را طی کرده است. اگرچه هنوز بخش عمده

حرکت‌های اعتراضی کارگران و زحمتکشان حول مسایل صنفی دور می‌زند، ولی ما در سال گذشته شاهد جوانه‌های تازه‌ای از رشد و ارتقاء کیفی جنبش کارگری و فعال‌تر عمل کردن آن در برابر حوادث سیاسی کشور بودیم. شرکت وسیع کارگران و زحمتکشان در جریان انتخابات مجلس ششم از نمونه‌های بسیار جالب این تغییرات است که هنوز راه درازی تا رسیدن به مقصد دارد. تلاش در راه ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل، سندیکا، و اتحادیه‌های کارگری، از جمله مسایل برجسته و مهمی است که در سال گذشته به شکل گسترده‌تری در میان فعالان جنبش کارگری مطرح شده است. حزب توده ایران همچنان اعتقاد راسخ دارد که، جنبش کارگری و زحمتکشان میهن ما، انقلابی‌ترین، پیگیرترین و مهم‌ترین نیروی تحولات در میهن ما است، و جنبش مردمی بدون شرکت فعال و همه‌جانبه جنبش کارگری نخواهد توانست به اهداف خود در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی دست یابد. کار در زمینه ارتقاء کیفی جنبش کارگری از جمله مهم‌ترین وظایفی است که پیش روی جنبش مردمی و خصوصاً حزب توده ایران، به عنوان حزب طبقه کارگر و زحمتکشان میهن ما، قرار دارد. شکست تلاش برخی از نیروهای وابسته به رژیم برای ایجاد «احزاب کارگری» نشان داد که جنبش کارگری از آگاهی و تجربه سنن مبارزاتی بسیار غنی برخوردار است و فریب این گونه مانورها را نخواهد خورد. افزایش چشمگیر حرکت‌های صنفی در کارگاه‌های کوچک و بزرگ و برخی هماهنگی‌ها بین فعالان کارگری در سال گذشته بستر مناسبی، برای تشدید فعالیت در این عرصه را ایجاد کرده است. مبارزه بر ضد مصوبه ضد ملی و ضد کارگری مجلس پنجم پیرامون خارج کردن کارگاه‌های کوچک (تا پنج کارگر) از شمول قانون کار، که نزدیک به ۲/۸ میلیون کارگر و خانواده‌های آنان را، یعنی ۱۲ میلیون شهروند میهن ما را، از هرگونه حقوق اولیه قانونی در مقابل کارفرما محروم می‌کند، هم‌اکنون از مهم‌ترین عرصه‌های مبارزاتی کارگران کشور است. انتظار کارگران از مجلس ششم این است که، لغو این لایحه ضد مردمی را در صدر برنامه‌های خود قرار دهد. تنها با سازماندهی اعتراض‌های وسیع کارگری است که می‌توان اطمینان داشت کارگران در این عرصه به خواست‌های خود دست یابند.

گردان مهم دیگر جنبش مردمی، دانشجویان و جوانانند که، بیش از پیش، نقش فعال و تعیین‌کننده‌ی را در تحولات میهن ما ایفاء می‌کنند. جنبش دانشجویی، در سه سال گذشته، یکی از پیگیرترین و رزمنده‌ترین نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات و تحولات به نفع آزادی و عدالت اجتماعی بوده است و از این رو بدفعات مورد تهاجم وحشیانه ارتجاع و مزدوران استبداد قرار گرفته است. قیام بزرگ دانشجویی ۱۸ تیر که با شرکت ده‌ها هزار دانشجو در دانشگاه‌های سراسر کشور رخ داد، برآستی پایه‌های متزلزل ارتجاع حاکم را لرزاند و ترس عمیقی را در بین رهبران رژیم ایجاد کرد. قیام ۱۸ تیرماه، همچنان نشان داد که، جنبش دانشجویی، به عنوان یک جنبش وسیع سیاسی از سطح نسبتاً بالایی از سازمان‌دهی و تشکل برخوردار است و در صورت برنامه‌ریزی دقیق و اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های مبارزاتی صحیح و اصولی، می‌تواند نقش کلیدی را در جنبش برعهده گیرد. نزلت بخش‌های وسیعی از نیروهای ائتلاف دوم خرداد، و شخص‌خانی، در دفاع از جنبش دانشجویی و سرکوب

خشن و خونین این قیام، که به دستگیری بیش از ۱۴۰۰ نفر از کادرهای جنبش دانشجویی و زخمی و کشته شدن شماری منجر شد، در کنار تهدیدهای ارتجاع و فریادهای «منکوب کنید» و «سرکوب کنید» «ولی فقیه» و مزدوران، نه تنها نتوانست جنبش دانشجویی را از صحنه مبارزه سیاسی خارج کند بلکه جنبش را عمیقاً رادیکالیزه کرده و آن را بیش از پیش به مقابله در برابر رژیم «ولایت فقیه» کشاند. نبود سازمان مستقل دانشجویی همچنان یکی از ضعف‌های این جنبش است ولی امکان فعالیت درون تشکل‌های موجود، فضای مناسبی را برای ارتقای سطح تشکل و سازمان‌یافتگی جنبش دانشجویی فراهم آورده است. جنبش دانشجویی، به دلیل ماهیت پیشروی فرهنگی و علمی خود، در تضاد آشتی‌ناپذیر با تفکرات و عقاید فوق‌ارتجاعی سران رژیم حاکم قرار گرفته، که با گذشت زمان حادثه‌تر نیز خواهد شد. تلاش‌های متعدد رژیم برای کنترل فضای سیاسی دانشگاه‌ها، با اعزام «بسیج دانشجویی»، با شکست کامل روبه‌رو شده است، و امروز، محیط‌های دانشگاهی، از مراکز مهم مخالفت و مبارزه بر ضد رژیم «ولایت فقیه» به شمار می‌روند.

جنبش مستقل زنان، نیز از دیگر گردان‌های بسیار مهم و اساسی جنبش در حال حاضر محسوب می‌شود. ما در اینجا عمداً بر جنبش مستقل زنان تأکید می‌کنیم، زیرا زنان کارگر و دانشجو در کنار مردان کارگر و دانشجویان پسر، نقش فعال خود را در صفوف جنبش ایفاء کرده و می‌کنند. ولی در سال‌های اخیر، با رشد مبارزات مردمی، جنبش مستقل و صنفی زنان نیز از رشد کیفی و کمی چشمگیری برخوردار بوده است، که تأثیر مهمی در رویدادهای کشور دارد. فعالیت چشمگیر زنان در جریان انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، و خصوصاً در انتخابات اخیر ۲۹ بهمن ماه، نشانگر نقش مهم و رشد‌یابنده زنان در تحولات سیاسی کشور است. برگزاری وسیع جشن ۸ مارس، در کنار ایجاد تشکل‌های کوچک و بزرگ مستقل زنان، نشانه‌های امید بخشی در این عرصه است که باید با تمام توان در راه بسط و گسترش آن کوشید. در این زمینه توجه به این نکته نیز حایز اهمیت است که بسیاری از نیروهای مذهبی شرکت‌کننده در جنبش دوم خرداد نه برنامه مشخصی برای بهبود وضع عمیقاً فاجعه‌بار زنان میهن ما دارند و نه تمایلی جدی به آن. از این رو، فعالیت و مبارزه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه، از جمله مبارزان توده‌ای، می‌تواند نقش مهم و موثری در سمت‌دهی و تشکل‌دهی مبارزه مستقل زنان میهن ما بر ضد استبداد قرون وسطایی حاکم ایفاء کند. جنبش زنان میهن ما از تاریخ غنی مبارزاتی بیش از شش دهه برخوردار است و می‌تواند با اتکاء به دست‌آوردها و تجربیات گذشته، گام‌های بلندی را در زمینه نهادینه کردن تشکل‌های مستقل و مترقی زنان برداشته و این خواست را به حاکمیت تحمیل کند. در این زمینه حزب ما همچنان اعتقاد عمیق دارد که مبارزه زنان جامعه ما برای رهایی از ستم جنسی، در عین دارا بودن ویژگی‌های خود در اوضاع کنونی، مبارزه‌ی جدا از مبارزه همه مردم میهن ما برای رهایی از زنجیرهای ارتجاع حاکم و ستم طبقاتی - اجتماعی نیست. هرگونه تلاشی برای به‌انحراف کشاندن جنبش زنان و به‌رویارویی کشاندن زنان با مردان، تنها به نفع ارتجاع حاکم و منجر بی‌اعتباری جنبش مترقی و رزمنده زنان میهن ما خواهد شد.

حزب توده ایران، جبهه واحد ضد دیکتاتوری، و جبهه ائتلافی دوم خرداد رفقا!

همان‌طور که می‌دانید، نشست کمیته مرکزی، در پنجمین پلنوم خود، در دی ماه ۱۳۷۴، شعار «با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری» را مطرح کرد، و در این باره نوشت: «امروز در ایران، به دلیل سیاست‌ها و عملکردهای ضد مردمی رژیم، رشد و تعمیق همه‌جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی که تمامی حیات جامعه را فرا گرفته است و میلیون‌ها انسان را به شکل بی‌سابقه‌ای به ورطه فقر، محرومیت و زندگی در شرایط بسیار دهشتناکی کشانده است، مدتهاست شرایط عینی مساعد وجود داشته و دارد. عاملی که در شرایط حاضر کمبود آن به شدت احساس می‌شود، عامل ذهنی، یعنی تشکل، سیاست صحیح و عملکرد درست و پیگیر نیروهای راستین مدافع منافع مردم و توده‌های زحمتکش است، که بتواند مرکز مشخص مبارزه در مقابل رژیم استبداد را برپا کند. بر اساس چنین درکی است که حزب توده ایران مدتهاست بر ضرورت وحدت و همکاری و همیاری نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، برای ایجاد یک جبهه واحد در مقابل استبداد کنونی با فشاری کرده است. چنین جبهه‌ی بی‌از نظر طبقاتی می‌باید دربرگیرنده نمایندگان کارگران، زحمتکشان شهر و روستا، خرده‌بورژوازی، قشرهای میانی و سرمایه‌داری ملی ایران باشد» (به نقل از «نامه مردم»، شماره ۴۷۰، ۱۲ دی ماه ۱۳۷۴). به گمان حزب ما، چنین جبهه‌ی بی‌پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی و عدالت اجتماعی در میهن ما باید پیکار کند. چهارمین کنگره حزب نیز، با تأیید این برداشت، برنامه دقیق‌تری را برای جبهه واحد ضد دیکتاتوری پیشنهاد و تصویب کرد، که مهمترین اصول آن از جمله عبارتند از:

«جبهه واحد ضد دیکتاتوری، برای پایان دادن به استبداد، و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می‌کند؛ خواهان جدایی کامل دین از حکومت است، و تحقق برنامه‌های زیر را ضرور می‌داند:

الف- پایان دادن به رژیم «ولایت فقیه»، همچون نهادی از برای اعمال اراده یک فرد برجسته که تبلور آشکار و صریح دیکتاتوری فردی است، و استقرار دموکراسی؛

ب- استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، با هدف رفع محرومیت شدید در جامعه، و تدوین برنامه‌های اقتصادی برای تحقق عدالت اجتماعی، و تأمین استقلال و حاکمیت ملی؛

پ- به رسمیت شناختن حقوق کلیه احزاب، سازمان‌ها، و گروه‌های سیاسی برای فعالیت آزادانه سیاسی؛

ت- به رسمیت شناختن حقوق کلیه اتحادیه‌ها، سندیکاها و تشکل‌های کارگران و زحمتکشان؛

ث- آزادی فوری و بدون قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی و پایان دادن به شکنجه و پیگرد دگراندیشان؛

ج- لغو سانسور و محدودیت از کلیه روزنامه‌ها، مجلات و نشریات؛

چ- انحلال فوری ارگان‌های سرکوبگر، از جمله وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران،

کمیته ها و دادگاه های انقلاب؛

ح- پایان دادن به سرکوب خلق های ایران، از جمله خلق کرد، بلوچ، آذربایجانی، ترکمن و عرب، و شناسایی حق خودمختاری در چارچوب یک ایران واحد و دموکراتیک برای تمامی خلق های ایران؛

خ- پایان دادن به سرکوب، و تجاوز به حقوق زنان، و لغو کلیه قوانینی که توسط رژیم «ولایت فقیه» بدین قصد به تصویب رسیده است.»

کم نبودند نیروهایی که، به هنگام طرح این پیشنهاد از سوی حزب ما، آن را غیر واقعی و غیر قابل انطباق با مقتضیات روز ایران می دانستند. ولی واقعیت چیست؟ امروز جبهه ائتلافی وسیعی که در ایران برضد «انحصار و خشونت» تشکیل شده است، و در برگیرنده طیف وسیعی از نیروها و منافع طبقاتی است، چه میزان با شعار «جبهه واحد ضد دیکتاتوری» حزب ما قرابت و نزدیکی دارد، و اصولاً با توجه به حوادث مهم و سرنوشت ساز سه سال گذشته، حزب ما حرکت به جلو برای پیشبرد امر جنبش را چگونه می بیند؟

جبهه ائتلاف دوم خرداد، جبهه یی است که در سه سال گذشته کم کم به شکل یک تشکل، شامل بیش از ۱۸ سازمان سیاسی - اجتماعی، حول دفاع از دولت خاتمی و مقابله با نیروهای انحصار گرا و مدافع استبداد و خشونت، شکل گرفته و در روند رویدادهای ایران نقش و تأثیر خود را ایفاء می کند. عمده ترین ضعف این ائتلاف را وجود مرزهای «خودی - و غیر خودی» و تزلزل و ناپیگیری در ایجاد تحول در شیوه حکومت مداری ایران و حرکت از دیکتاتوری به سمت حکومت مردمی باید دانست. همان طور که از طرح بالا روشن است، چنین جبهه یی، در عین دربر داشتن برخی نکات مشترک با جبهه واحد ضد دیکتاتوری پیشنهادی از سوی حزب ما، هنوز با خواست های واقعی جنبش و زحمتکشان فاصله زیادی دارد، و نمی تواند نقش قاطع و تعیین کننده خود را بر حوادث بگذارد. دفاع از حقوق و آزادی سیاسی و صنفی، هنوز عمدتاً به دفاع از حقوق نیروهای مذهبی خلاصه شده، و حق حیات برای دگراندیشان در هیچ جایی از برنامه های این جبهه، به شکل جدی مطرح نیست. حقوق مستقل و صنفی کارگران، همچنان مورد بحث و اختلاف نظر نیروهای گوناگون شرکت کننده در این جبهه است و از همین روست که، در جریان تصویب لایحه خارج کردن کارگاه های کوچک از شمول قانون کار، این جبهه نتوانست فعالیت موثری را در مقابله با این طرح ارتجاعی از خود نشان دهد. نیروهای سیاسی شرکت کننده در این جبهه، خصوصاً آن بخش از آنها که اعتقاد عمیقی به حفظ «نظام اسلامی» دارند، از شرکت فعال توده ها در مقابله با رژیم شدیداً در هراسند و آماده نیستند که از عامل توده ها در مقابله با ارتجاع فعالانه استفاده مستقیم کنند. به عنوان نمونه پس از ترور حجابیان برغم برخی پیشنهادات پیرامون برگزاری حرکت های اعتراضی، این جبهه در این زمینه نتوانست کار موثری را سازمان دهی کند. به گمان ما، ضعف اساسی در این زمینه، به دلیل تزلزل، ناپیگیری، و مامشات بخش مهمی از رهبری این جبهه، از جمله شخص آقای خاتمی، با رژیم «ولایت فقیه» و تلاش در حفظ «نظام کنونی» خلاصه می شود. ولی واقعیت روز این است که، جنبش و ائتلاف گرد آمده خیلی سریع تر از رهبری آن به سمت رادیکالیزه شدن و طرح

شعارهای دقیق و خواست های بنیادین در زمینه ایجاد تغییرات در اهرم های اساسی قدرت و شیوه حکومت مداری حرکت می کند. طرح مسئله اصلاح قانون اساسی و موضوع «ولایت فقیه»، که از سوی روشنفکران مذهبی یی همچون دکتر کدیور، یوسفی اشکوری و عبدالله نوری، در دادگاه تفتیش عقایدش، مطرح شد، موضوع نقش و جایگاه مردم در حق تعیین سرنوشت، و وجود نهاد های ضد مردمی همچون شورای نگهبان و «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، موضوع رسیدگی به جنایات رژیم، خصوصاً فاجعه کشتار جمعی هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷، و قتل های سیاسی پس از آن، مسئله نقش و عملکرد نیروهای انتظامی و سرکوبگر و ضرورت خارج کردن کنترل آنها از دست «ولی فقیه» و انصارش، که همچنان عمده ترین خطر بر ضد جنبش محسوب می شود، از جمله خواست هایی است که این روزها به شکل جدی از سوی نیروهای مختلف شرکت کننده در این ائتلاف مطرح می گردد.

ما همچنان اعتقاد داریم که، ادامه رژیم «ولایت فقیه»، یعنی ادامه رژیم استبدادی متکی بر دیکتاتوری فردی، مهمترین سد راه تحولات بنیادین، پایدار و دموکراتیک در میهن ماست. امروز این باور، نه تنها از سوی حزب توده ایران، بلکه از سوی طیف وسیعی از نیروهای مردمی، مذهبی و غیر مذهبی طرح می شود، و برآستی مورد تأیید بخش های وسیعی از مردم جامعه ماست. هراس سران رژیم «ولایت فقیه» نیز از همین مسئله است. تهدید دگراندیشان مذهبی به نابودی فیزیکی، به زندان انداختن دگراندیشانی همچون دکتر کدیور و عبدالله نوری و تأکید روز مراه سران ارتجاع پیرامون ضرورت به کار گیری همه امکانات برای حراست از «ولایت» به عنوان ستون اساسی «نظام» نیز از همین هراس و واقعیت سرچشمه می گیرد. ما معتقدیم که هنوز باید با ادامه کار روشنگرانه و افشاگرانه شعار طرد رژیم «ولایت فقیه» را، به شکل وسیع تری، در جامعه طرح کرد و آن را به خواست اساسی و سراسری جنبش مردمی در وضعیت کنونی تبدیل کرد.

رفقا!

هرچند جبهه تشکلی شده در ایران در شرایط نبود آزادی های سیاسی و دموکراتیک، و عدم حق فعالیت سیاسی آزاد و قانونی برای احزاب و سازمان های آزادی خواه و مترقی، دچار ضعف های جدی و گاه فلج کننده در برخورد با رویدادهای روز کشور است، ولی وجود طیف وسیعی از نیروهای اجتماعی مستقل در صفوف این جبهه، این امکان را پدید آورده است که، با طرح شعارهای درست، با روشنگری و کار سیستماتیک خواست های این جبهه را ارتقاء داده، و راه را برای ایجاد یک جبهه واحد بر ضد استبداد، خشونت، انحصار، و در راه استقرار آزادی و عدالت اجتماعی، هموار کند. کم بهاء دادن به این ائتلاف وسیع مردمی، و یا تخطئه آن، به دلیل ضعف ها و طیف ناپیگیر و متزلزل و حتی مدافع حفظ «نظام» نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن، تنها به ضرر جنبش، تضعیف مواضع نیروهای رادیکال و استحکام مواضع نیروهای «مدافع نظام» منجر خواهد شد.

در کنار این طیف وسیع شرکت کننده در ائتلاف، طیف وسیعی از نیروهای سیاسی، مانند جبهه ملی، حزب ملت ایران، نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز، طیف وسیع

طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله منتظری نیز امروز، چه مستقیم و چه غیر مستقیم، در این جبهه فعالیت دارند و از حرکت های مترقی آن دفاع می کنند. همکاری با این نیروها، خصوصاً نیروهایی همچون جنبش مسلمانان مبارز، طرفداران دکتر شریعتی و آیت الله منتظری، که در مجموع دارای مواضع رادیکال تری هستند، نیز از مسایل مهمی است که رزمندگان توده ای در درون کشور باید توجه خاصی به آن مبذول دارند.

رفقا!

تحولات میهن ما، روند پرشتابی را می پیماید، و از این رو ضروری است که حزب، با طرح شعارهای دقیق، تمام توان و امکان خود را برای پیش بردن امر مبارزه به کار گیرد. هیئت سیاسی حزب با توجه به تحلیل مختصری که در بالا پیرامون مهمترین مسایل کشور مطرح کرد، برنامه عمل کوتاه زیر را، برای فعالیت حزب در شرایط کنونی، پیشنهاد می کند. این برنامه عمل، در راستای خطوط استراتژیک طرح شده در برنامه مصوب کنگره چهارم حزب، و با در نظر گرفتن اوضاع بشدت متغیر و بحرانی ایران، برای ارتقاء نقش و فعالیت حزب در جنبش پ، پیشنهاد می شود.

۱. تشدید مبارزه در راه آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم «ولایت فقیه»، و لغو احکام جابرانه دادگاه های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت، از طریق طرح این شعار در جنبش، و سازمان دهی حرکت های اعتراضی توده ای؛

۲. تلاش در راه همکاری نزدیک تر با نیروهای مدافع آزادی و مخالف استبداد، انحصار و ارتجاع. دفاع از آزادی مطبوعات، و مقابله فعال با تلاش های نیروهای ارتجاعی در محدود کردن بیش از پیش حقوق مطبوعات؛

۳. تلاش گسترده برای ارتقاء جنبش کارگری و زحمتکشان، از طریق تلاش برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه های مستقل کارگری. حزب ما همچنین از همه ابتکارات برای ایجاد نشریات مستقل و مترقی کارگری، در همکاری با سایر نیروهای آزادی خواه فعالانه دفاع می کند؛

۴. تلاش در راه ارتقاء جنبش مستقل زنان، و ایجاد تشکل های صنفی که در راستای تحقق حقوق زنان میهن و بر ضد لویای و قوانین ارتجاعی تصویب شده از سوی نهادهای گوناگون رژیم «ولایت فقیه» به تصویب رسیده اند؛

۵. دفاع و همکاری فعال با جنبش رزمنده و وسیع دانشجویی. تلاش در گسترش تأثیر معنوی نیروهای مترقی و آزادی خواه در بین جوانان و دانشجویان کشور، و رادیکالیزه کردن تشکل های رسمی و موجود دانشجویی؛

۶. تشدید فعالیت، و ایجاد نیرو در جامعه، برای رسیدگی مستقل به جنایات سیاسی رژیم «ولایت فقیه» در سال های اخیر، خصوصاً فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۶۷، قتل های زنجیره ای، ترور دگراندیشان در خارج از کشور، و در مجموع نقش و عملکرد ضد ملی و ضد مردمی ارگان های سرکوبگر همچون سپاه پاسداران، بسیج و وزارت اطلاعات؛

۷. دفاع فعال از حقوق برحق ملی خلق های تحت ستم ایران، در چارچوب ایرانی واحد، مستقل و آزاد؛

۸. تشدید فعالیت در زمینه افشای نقش مخرب و ارتجاعی نهادهایی همچون شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، و بسیج نیرو در راه تحدید حدود و اختیارات این نهادها؛

۹. مبارزه بر ضد سیاست های مخرب اقتصادی «تعدیل اقتصادی» مندرج در برنامه سوم، و طرح های بودجه ارائه شده، که در تضاد آشکار با منافع ملی قرار دارد، و به تشدید بیکاری، فقر و محرومیت بخش های وسیعی از جامعه ما منجر شده است. ما در این زمینه همچنان معتقدیم که سمت و سوی سیاست اقتصادی کشور، از دفاع از منافع کلان سرمایه داری باید به سمت دفاع از منافع زحمت کشان تغییر پیدا کند. در این عرصه، ما همچنین به برنامه ریزی متمرکز اقتصادی برای حمایت و افزایش تولید داخلی، تغییرات بنیادین در سیاست های مالیاتی، و تنظیم قوانین ویژه ای برای استفاده از هزاران میلیارد نقدینگی موجود در دست بخش خصوصی و برنامه ریزی برای تغییر بنیادین در اوضاع کشاورزی کشور معتقدیم؛

۱۰. تشدید فشار مردمی بر روی اکثریت تازه مجلس ششم، که عمدتاً از میان نیروهای جبهه ائتلافی دوم خرداد هستند برای ایجاد تغییرات قانونی وسیع در عرصه های زیر:
الف. لغو قانون ضد کارگری خارج کردن کارگاه های کوچک (تا ۵ کارگر) از شمول قانون کار؛

ب. لغو قانون جدا سازی خدمات پزشکی بر اساس جنسیت، و سایر لویای ضد حقوق زنان، همچون استفاده تصویری و حقوق مدنی، از جمله حق طلاق، حق صیانت و جز اینها؛
پ. لغو و بازبینی طرح ضد دموکراتیک مطبوعات، که به قصد خفه کردن صدای مخالفت مطبوعات تهیه و تنظیم شده است؛

ت. لغو طرح ضد دموکراتیک و ضد انسانی تعزیرات اسلامی؛

ج. دفاع از ایجاد نهاد نگهبانی برای رعایت حقوق بشر در ایران، که مستقل از قوه قضائیه و سایر نهادهای دولتی بتواند بر اعمال گروه های سرکوبگر نظارت داشته باشد؛

چ. لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان، به عنوان یکی از موانع اساسی امکان برگزاری انتخابات آزاد و مردمی در میهن ما؛

۱۱. استفاده از همه راه ها و امکانات های موجود، برای طرح وسیع نظرات حزب، چه مستقیم، و چه غیر مستقیم در میان توده ها.

جنبش برای مقابله با توطئه های مهلک ارتجاع، باید خود را آماده کند!

رفقا!

همان طور که می دانید، در هفته های اخیر، ارتجاع حاکم تهاجم وسیعی را بر ضد جنبش

مردمی و نیروهای اصلاح طلب آغاز کرده است. کمیته مرکزی حزب ما در اعلامیه بی که به این مناسبت انتشار داد، بدرستی این تهاجم وسیع را توطئه بی خطرناک، در حدی یک کودتای خزننده، برای سرکوب کل جنبش مردمی، بازپس گرفتن سنگرهای از دست رفته، و متوقف کردن چرخ تحولات در ایران، ارزیابی کرد.

سخنان رهبران رژیم، خصوصاً مواضع سید علی خامنه ای، «ولی فقیه»، و هاشمی رفسنجانی، به اندازه کافی افشاگرانه است. توجه دقیق به این موضع گیری ها نشان می دهد که، سران مرتجع رژیم مصمم اند با استفاده از همه امکانات وسیع «قانونی» و سرکوبگرانه و با اتکاء به نیروی نظامی، در صورتی که نیاز آن احساس شود، ایران را به سال های خونریزی و سرکوب خونین دهه ۱۳۶۰ برگردانند، و ادامه حاکمیت استبداد را برای چند صباحی بیشتر تأمین کنند. حزب ما این توطئه سران رژیم را خطری جدی و فوری برای جنبش مردمی می داند. جنبش برای مقابله با این توطئه ها باید با هوشیاری و آمادگی کامل، صفوف خود را منسجم کند. بستن ۱۶ روزنامه مدافع جبهه دوم خرداد، دستگیری شماری از روزنامه نگاران دگراندیش، و وارد کردن اتهام «اقدام علیه امنیت ملی» برای شماری از شخصیت های اجتماعی و سیاسی کشور، و جلب آنان به دادگاه انقلاب، تنها بخشی از این توطئه فراگیر و خطرناک است.

ما در هفته های اخیر همچنین شاهد این پدیده بوده ایم که، سخنگویان ارتجاع، با اشاره به ماجرای عزل بنی صدر، و با اتکاء به سخنان خامنه ای در یورش به مطبوعات، خاتمی را برای تسلیم شدن و صحنه گذاشتن بر سرکوب جنبش، همان طور که در جریان یورش وحشیانه به جنبش دانشجویی ۱۸ تیرماه کردند، زیر فشار قرار داده اند. جریان یورش مشتی عناصر مخرب و ماجراجو به کنفرانس برلین و تهیه فیلم تحریک کننده از سوی ارگان های امنیتی رژیم برای زمینه سازی یورش به دگراندیشان مذهبی و غیر مذهبی درون کشور و سپس ایجاد جو تشنج و تحریک در جامعه، بخش های دیگری از این سناریوی کودتای خزننده است.

استفاده از واژه کودتای خزننده از سوی حزب ما، متکی بر شواهد نیرومندی است که، مهمترین آن را می توان تشکیل «کمیته ویژه بحران»، به سرکردگی رفسنجانی و با حضور نمایندگان نیروهای سرکوبگر، نماینده صدا و سیما، نماینده ویژه خامنه ای و نماینده جامعه «روحانیت مبارز» برای به پیش بردن این برنامه دانست. رژیم، در مقابل فشار فزاینده جنبش مردمی، و رادیکالیزه شدن آن آنچنان احساس خطر می کند که معتقد است با حرکات شبه کودتایی، یعنی ساقط کردن دولت خاتمی، و در صورت لزوم، تعطیلی مجلس ششم و سرکوب کامل نیروهای اصلاح طلب جلو رشد جنبش مردمی را برای آزادی و طرد رژیم «ولایت فقیه» را سد کند. موضوع اساسی که کمیته مرکزی حزب ما در این اوضاع حساس و با توجه به همه مسایل، مشکلات و معضلات باید به آن پاسخ دهد این است که، جنبش مردمی چگونه تاکتیک هایی را برای مقابله با این توطئه ها باید اتخاذ کند.

رفقا!

توده های میلیونی خلق، طی مبارزه پرنج و بغرنج سال های اخیر، تجربیات ذقیمتی را در کوره مبارزه آموخته اند، و نشان داده اند که با هوشیاری تحسین برانگیزی قادرند با

استفاده از امکانات و راه های ممکن، به مقابله با توطئه های ارتجاع حاکم برخیزند. با توجه به اینکه ارتجاع حاکم بدنال آنست که با ایجاد تحریکات و اغتشاشات جامعه را به سمت خشونت و خونریزی سوق دهد، حزب ما معتقد است که جنبش مردمی باید با تمام توان و بدون دست زدن به حرکات حساب نشده و عصبی، و با انسجام هرچه بیشتر صفوف خود، در مقابل توطئه های رژیم ایستادگی و مقاومت کند. بدیهی است که، با توجه به روند تحولات، می توان و می باید از همه اشکال ممکن مبارزه، همچون تحصن، اعتراض، گردهم آیی و اعتصاب، برای مقابله با ترندهای ارتجاع استفاده کرد.

جنبش توده ای، برای انسجام یافتن، سازمان یافتگی و فایز آمدن بر ضعف روبنایی خود، یعنی رهبری ضعیف و ناپیگیری، محتاج زمان است، و از این رو، باید حداکثر تلاش خود را در جهت حفظ روند تدریجی اصلاحات به کار گیرد. حزب توده ایران، در کنار سایر نیروهای مترقی، آزادی خواه و اصلاح طلب جامعه، نیروهای اجتماعی مدافع اصلاحات، از جمله کارگران، زحمتکشان، جوانان و دانشجویان و زنان را به همبستگی هرچه بیشتر و اتحاد عمل نزدیک فرا می خواند. جنبش مردمی این توان را دارد که با توطئه های رژیم «ولایت فقیه» مقابله کند، ولی در عین حال نباید و نمی توان نسبت به خطرات جدی بی که از سوی ارتجاع تهدیدش می کند، بی توجه باشد.

رفقای گرامی

مبارزه جنبش مردمی، نیرومند تر از همیشه به پیش می رود، و برای نخستین بار در تاریخ بیست ساله پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷، افق تازه ای در مقابل میلیون ها ایرانی، برای رهایی از ستم و زنجیرهای استبداد پدید آورده است. حزب ما، همان طور که توانست نقش معنوی مهمی را در تحولات و رویدادهای انقلاب ایفاء کند باید با هوشیاری و تلاش بیشتر، نقش مهمی را در رویدادهای کنونی میهن ما ایفاء کند. حزب توده ایران، به عنوان حزب کارگران و زحمتکشان، نزدیک به شش دهه پیکار اسطوره ای در راه رهایی توده های رنج دیده میهن ما از بندهای استثمار، استعمار و ارتجاع، بررغم همه دشواری های سال های اخیر، شکست های جنبش و فرازو نشیب ها، از پایگاه اجتماعی وسیعی در میان توده های کار و زحمت برخوردار است، و نسل جوان و جستجوگر نیز بیش از پیش، خواهان آشنایی با حزب و اندیشه های آن در اوضاع کنونی است. ما اطمینان داریم که حزب توده ایران، پایبند به سنن افتخار آفرین قهرمانانی همچون حیدر عمواغلی، ارانی، سیامک، روزبه و شماری از برجسته ترین متفکران، روشنفکران، نویسندگان، مترجمان، و مهمتر از همه، مبارزان، قهرمانان و کارگران رزمنده دوران پیکار با ستم شاهی، که شماری از آنان، بیش از ۲۵ سال از عمر خود را در زندان رژیم شاهی سپری کردند، زنده یادانی همچون رفیق احسان طبری، قهرمانانی همچون کی منش ها، حجری ها، باقرزاده ها، مهرگان ها، نیک آیین ها، فاطمه مدرسی ها، حسین پورها، شناسائی ها، و صدها قهرمان خلق، که به دست جلاوران رژیم «ولایت فقیه» به قتل رسیدند، خواهد توانست در اوضاع بسیار بغرنج و حساس کنونی، نقش شایسته خود را دوشادوش جنبش خلق برای طرد رژیم استبدادی «ولایت فقیه» و استقرار آزادی و عدالت

اجتماعی ایفاء کند.

با هم در راه ایجاد جبهه واحد ضد استبداد، ارتجاع، انحصار و خشونت در راه استقرار آزادی، عدالت اجتماعی و طرد رژیم «ولایت فقیه»!

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم (وسیج) کمیته مرکزی حزب توده ایران بخش دوم - بررسی رویدادهای جهان در فاصله دو پلنوم

رفقای گرامی،

جهان در سال گذشته، و در فاصله میان دو پلنوم کمیته مرکزی، شاهد برخی تحولات با اهمیت بود که مطمئناً نیروهای ترقی خواه نمی توانند تأثیرات آنها را در مبارزه خلق های مختلف برای صلح، ترقی و سوسیالیسم از نظر دور بدارند.

نیروهای معتقد به سوسیالیسم علمی، و از جمله حزب توده ایران، بر پایه این باور که، تحولات مهم در هر کشور و منطقه بی از جهان مطمئناً بر وضعیت مبارزه و عمل نیروها در کشور های دیگر جهان اثر خواهد گذارد، همیشه با دقت تحولات عمده در جهان را مطالعه می کنند. به این منظور کوشش ما برای تجزیه و تحلیل تحولات جهان حرکتی آکادمیک نیست، بلکه تلاش مستقیمی است برای درک و ارزیابی عوامل موثری که چشم بستن بر آن ها در روند تعیین شعار های مقطعی و سمت مبارزه مردم کشورمان برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی تأثیرات منفی در بر خواهد داشت.

به عنوان نمونه پیگیری حزب توده ایران در افشای مقولاتی از قبیل «نظم نوین جهانی»، «جهانی شدن» و موضع گیری بر ضد سیاست ها و عملکرد فاجعه بار «صندوق بین المللی پول» و «بانک جهانی» و «سازمان تجارت جهانی» در کشورهای در حال رشد، ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک با راه حل های پیشنهادی حزب ما برای برون رفت از بحران همه جانبه حاکم بر ایران دارد. رویدادهایی که در گزارش به کمیته مرکزی مورد توجه قرار گرفته است، موید تحلیل های نیروهای مترقی است در باره جنگ طلبی امپریالیسم جهانی، رشد

خصلت انحصاری سرمایه داری، تضاد منافع امپریالیسم و نیروهای دموکراتیک و پیشرو، نا همخوانی راه رشد سرمایه داری با عدالت اجتماعی، رشد مبارزه توده ها و اشکال متنوع آن. در ادامه، بررسی و تحلیل کوتاهی از اصلی ترین این رویداد ها ارائه می شود.

رفقای عزیز!

حمله نظامی کشورهای امپریالیستی به جمهوری فدرال یوگسلاوی در روز ۲۴ مارس ۱۹۹۹، از جمله رویدادهای تعیین کننده بی در سال گذشته بود که تأثیرات آن سال ها برجای خواهد ماند. هدف اصلی حمله نظامی ناتو به یوگسلاوی، تحمیل دکترین نظم نوین جهانی و تأمین شرایطی برای تضمین حاکمیت امپریالیسم و همچنین ایجاد مانع بر سر راه توسعه اندیشه هایی بود که راه حل های مورد نظر انحصارهای بین المللی و منافع آنها در عرصه های سیاسی و اقتصادی را به خطر می اندازد. مداخله نظامی ناتو منجر به صدمات عظیمی به کشور یوگسلاوی شد. در عملیاتی که به حمله نظامی آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۰ بی شباهت نبود، توان و شالوده اقتصادی یوگسلاوی بدفعات مورد بمباران های وحشیانه هوایی قرار گرفت که ۱۸۰۰ تن کشته، ۵۰/۰۰۰ نفر زخمی و ۲۰۰۰ نفر علیل برجای گذاشت. خسارات اقتصادی ناشی از جنگ بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار پیش بینی می شود. بیش از ۳۲ درصد نیروی کار فعال کشور به دلیل نابودی صنایع در جنگ از کار بیکار شده اند. بر طبق نظر ۱۷ دانشمند برجسته یوگسلاوی، ۱۵ سال طول خواهد کشید که تولید این کشور به سطح ماقبل جنگ برگردد. مخرب ترین و مهم ترین اثر جنگ، از نظر روابط سیاسی بین المللی تقض آشکار، آگاهانه و خشن قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل توسط امپریالیسم و ناتو بود. ایالات متحده و متحدین آن نه فقط عملاً هیچ توجهی به منشور و مصوبات سازمان ملل نکردند بلکه حتی قوانین پیمان ناتو و قانون اساسی کشورهای عضو این پیمان را نیز نقض کردند.

در تاریخ ۲۰ اوت ژنرال وسلی کلارک، فرمانده کل نیروهای ناتو در جنگ بر ضد یوگسلاوی، در مصاحبه بی با «بی.بی.سی» فاش کرد که یک هفته پس از شروع بمباران ها با درک این که دولت یوگسلاوی حاضر به تسلیم نیست فرماندهی نظامی عملیات سفرای کشورهای عضو ناتو را مطلع کرد که برای به زانو درآوردن یوگسلاوی لازم است بر دامنه و شدت حملات نظامی افزوده شود. رهبری نظامی با قول اینکه تنها «هدف های نظامی مورد اصابت قرار خواهند گرفت»، رضایت نه چندان با رغبت کشورهای عضو ناتو را برای گسترش عملیات جلب کرد. ژنرال کلارک آنگاه، با وجود مخالفت برخی از کشورهای عضو ناتو، ساختمان مرکزی حزب میلوسویچ، کاخ ریاست جمهوری و ایستگاه تلویزیون را بمباران کرد. در پی همین تشدید عملیات نظامی بود که نیروگاه های برق مورد تهاجم قرار گرفتند و در اثر این بمباران ها آبرسانی کشور نیز که به شبکه برق ارتباط داشت دچار کمبودهای

جدی شد و حتی دستگاه های حیاتی بیمارستان ها نیز از کار افتادند.

با توجه به اینکه ماده ۱ منشور سازمان ملل صریحا استفاده از اقدام و تهدید نظامی برای حل اختلافات بین کشورها را تقبیح می کند و قانون بین الملل بر اساس این ماده کاملاً بر عدم استفاده از نیروهای نظامی برای حل اختلافات صراحت دارد، می توان اینطور نتیجه گرفت که سازمان ملل و شورای امنیت آن به هیچ وجه در تصمیم گیری های ناتو برای شروع بمباران یوگسلاوی نقش نداشت.

به همین دلیل ایالات متحده و متحدان آن در توجیه عملیات تجاوزکارانه خود به جای «سازمان ملل» به مفهوم مبهم «جامعه بین الملل» اشاره می کردند که گویا به نمایندگی از سوی آن، این وظیفه را به عهده گرفته اند.

ایالات متحده و متحدان آن حمله نظامی خود را بر این اساس توجیه کردند که دولت یوگسلاوی از امضای موافقت نامه های رامبویه و پاریس سر باز زده است و ناتو برای جلوگیری از پاکسازی قومی، که گویا از سوی نیروهای صرب بر ضد آلبانی تبارهای ساکن یوگسلاوی در جریان بوده، هیچ راهی جز اقدام نظامی نداشت. صرف نظر از این که آیا نظر ما نسبت به شیوه عمل و سیاست های میلو سویچ در یوگسلاوی چیست، حقیقت این است که ایالات متحده و کشورهای غربی بخوبی می دانستند که شرط های تحمیل شده در موافقت نامه رامبویه برای هر کشور مستقلی غیر قابل قبول است. بر طبق مفاد این موافقت نامه که در مقاله هایی در نامه مردم مطرح شد، نیروهای ناتو، ضمن ایجاد شرایطی برای جدایی تدریجی کوسوو از خاک یوگسلاوی، امکان حرکت آزادانه و اقدام سرخود در هر گوشه یی از خاک یوگسلاوی را می یافتند. حتی هنری کیسینجر وزیر خارجه اسبق ایالات متحده اذعان کرد: «مفاد موافقت نامه رامبویه... تحریک آمیز و مستمسکی برای شروع جنگ بود.» جنگ امپریالیسم بر ضد یوگسلاوی را باید شروع مرحله جدیدی از تهاجم امپریالیسم برای باز پس گرفتن تمامی مواضع از دست داده شده در طول قرن بیستم دانست. در طول جنگ ایالات متحده و ناتو در جهت ایجاد پوشش «قانونی» برای توجیه عملکرد ضد قانونی خود و خنثی کردن هرگونه عکس العملی از سوی سازمان ملل و شورای امنیت فعالانه عمل کردند.

قانون جدید! برای توجیه تجاوزگری

بحث در مورد تغییر قانون پایه ناتو به منظور فراهم آوردن امکان عمل این پیمان تجاوز کار در ورای مرزهای کشورهای عضو ناتو و بدون مجوزی از شورای امنیت از مدتها قبل از تجاوز بر ضد یوگسلاوی در دستور کار بوده است. مادالین آلبرایت در طول جنگ گفت که حمله به یوگسلاوی مدلی است که بر اساس آن ناتو در قرن ۲۱ عمل خواهد کرد.

دکترین استراتژیک جدید پیمان ناتو که در آوریل ۱۹۹۹ در واشنگتن در جریان مراسم پنجاهمین سالگرد بنیان گذاری آن به تصویب رسید، ضمن وسعت بخشیدن به محدوده عمل

ناتو، بدون تعیین هرگونه مرز و محدوده یی، به لزوم نشان دادن عکس العمل در مقابل بحران ها اشاره می کند. دکترین جدید در بردارنده هیچ تعهدی برای کسب مجوز از شورای امنیت نیست.

در اجلاس ناتو که در روز ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ در آمستردام برگزار گردید تصمیم گرفته شد که «ناتو برای اصلاح شورای امنیت سازمان ملل به منظور برطرف کردن مشکل حق وتو که این شورا را به بن بست می کشاند، و عوض کردن ترکیب این شورا به صورتی که بیشتر معرف جامعه بین الملل در طول قرن ۲۱ باشد، کوشش خود را تشدید کند.» هدف از این تصمیم در حقیقت مسلط کردن ایالات متحده و ناتو بر سازمان ملل به منظور استفاده از آن برای خدمت به منافع شان در سراسر گیتی است. ساندی برگر، مشاور رئیس جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی در توضیح موضع ایالات متحده نسبت به اقدام نظامی بر ضد کشورهای دیگر، در ژوئیه ۱۹۹۹ اظهار داشت که ایالات متحده در صورتی که شرایط مورد نظر آن مهیا باشد، آماده مداخله است.

در جریان بحث های مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۰ سپتامبر ۱۹۹۹، کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل، و بیل کلینتون از کشورهای جهان خواستار شدند: «مسئولیت مداخله در هر جاو هر زمان که نقض سیستماتیک و وسیع حقوق بشر در جریان است را به عهده بگیرند.» کوفی عنان، در مجمع ویژه سازمان ملل، که در اکتبر ۱۹۹۹ برگزار شد، به کوشش های خود برای ایجاد زمینه برای خواست فوق الذکر ادامه داد. اوج این تدارک روانی، تصمیم اجلاس ناتو، در ۱۵ نوامبر ۱۹۹۹ در آمستردام بود که مقرر داشت: کشورهای ناتو «باید بویژه کوشش کنند که تفسیر ماده ۲، پارگراف ۴ منشور سازمان ملل را، که بر اساس آن هرگونه مداخله انسان دوستانه در کشورها «در تضاد با اهداف سازمان ملل شناخته نمی شود»، به شکل اصلی قانونی در آید.» و بدین ترتیب پیمان تجاوز گر ناتو بتواند با استفاده از این اصل اهداف توسعه طلبانه خود را زیر لوای سازمان ملل به اجرا در آورد.

امپریالیسم آمریکا و رهبران ناتو هیچ گونه علاقه یی به یافتن راه حل صلح آمیز برای بحران بالکان و کوسوو نداشتند، و این واقعیت را می توان از جمله از تدارک عجولانه پیوستن سه کشور اروپای شرقی به پیمان ناتو دریافت. اعلام پیوستن لهستان، مجارستان و جمهوری چک در روز ۱۲ مارس، یعنی ۲ هفته قبل از شروع بمباران یوگسلاوی، روشنگر اهداف تجاوزکارانه ناتو در بالکان بود. از طریق پذیرفتن عضویت این سه کشور امکان استفاده نظامی از این سه کشور در جنگ بر ضد یوگسلاوی، از نظر اشتراکات نظامی ناتو حائز اهمیت بسیاری بود.

نکته جالب دیگر اینکه بسیاری از مدافعان پیوستن کشورهای اروپای شرقی به پیمان ناتو ادعا می کردند که چنین اقدامی به موازات ایجاد امنیت بیشتر به کاهش هزینه های نظامی این کشور ها نیز منجر خواهد شد. مردم مجارستان در اولین ماههای پس از پیوستن دولت سر

سپرده مجارستان به پیمان تجاوز کار ناتو، دریافتند که، بودجه نظامی کشورشان ۴۳ درصد افزایش یافته است. این امر با کاهش بودجه برای تأمین منابع مورد نیاز در سیستم آموزشی مجارستان تأمین شده بود. در اکتبر ۱۹۹۹، در جریان بازدید اوربان ویکتور از کانادا، او در پاسخ به خبرنگاران درباره امکان موافقت مجارستان با استقرار سلاح های هسته ای ناتو در این کشور گفت که مجارستان چنین پیشنهادی را در نظر خواهد گرفت. این در حالی است که ۸۲ درصد مردم مجارستان مخالف استقرار سلاح های اتمی در این کشورند.

رقابت های امپریالیستی!

در سال گذشته، شکل گیری اتحادیه اروپا، همچون یک محور امپریالیستی مهم، قدم به قدم تکامل یافت. در باره جهت گیری اقتصادی - اجتماعی اتحادیه اروپا، اکنون بیش از پیش آشکار تر می شود که کلپ سرمایه داران بزرگ اروپا، «میزگرد صاحبان صنایع اروپا»، که در سال ۱۹۸۵ پایه ریزی شد، موتور اصلی و تدوین کننده سیاست های اتحادیه اروپا در حال حاضر است. این گروه بندی که، در بر دارنده عمده ترین شرکت های اروپا است، معتقد است که راه حل تمامی مشکلات اقتصادی و اجتماعی اروپا، واگذار کردن همه چیز به سرمایه و بنگاه های سرمایه داری است. پرسی بارن ویک، از گردانندگان این گروه، که اخیراً برای بررسی گسترش اتحادیه اروپا به کشورهای لهستان، جمهوری چک، مجارستان، اسلوانیا، استونی، بلغارستان، رومانی، لاتویا، لتونی و جمهوری اسلواک از ورشو بازدید می کرد، اظهار داشت: «توسعه اتحادیه اروپا یک روند عمیقاً سیاسی است که در آن، قدرت باید از دولت های ملی گرفته شده و به دست ساختارهایی مانند اتحادیه اروپا سپرده شود.»

گزارش این گروه درباره کشورهای نامبرده در بالا که خواهان عضویت در اتحادیه اروپا هستند از جمله بر این نکته تأکید می کند که ضعف عمده این کشورها برای عضویت: محدودیت قانونی برای خرید املاک و شرکت ها تجاری و تولیدی، توسط سرمایه خارجی، کند بودن روند خصوصی سازی صنایع دولتی و سیستم مالیاتی این کشورها است. این امر جز تحمیل تغییرات ساختاری بر کشورهای مستقل، به منظور دیکته کردن سیاست های نولیبرالی، که در تضاد با منافع ملی این کشورها قرار دارد، نیست. نکته جالب دیگر اینکه برخی اصلاحات اجتماعی، برای «تأمین حقوق کارگران و زحمتکشان»، که چند سال پیش به عنوان نتایج توسعه اتحادیه اروپا از آن سخن گفته می شد، امروز عملاً کنار گذاشته شده است.

ایجاد واحد پولی مشترک برای کشورهای اروپایی، که در اول ژانویه سال ۱۹۹۹ تحقق یافت، در گام های بعدی، با تدوین سیاست خارجی مشترک و پایه گذاری ارتش واحد اروپایی، عملاً مشخصه های یک قطب سیاسی، اقتصادی - نظامی را کامل تر می کند. تکامل

ساختاری اتحادیه اروپا را می باید در بطن سرمایه داری جهانی، در ابتدای قرن بیست و یکم، و عصر «جهانی شدن» سرمایه داری و دیالکتیک توسعه سرمایه داری مورد توجه قرار داد. اگر یک دهه پیش، اهمیت سه محور عمده جهان سرمایه داری در قالب آمریکای شمالی، ژاپن و آسیای جنوب شرقی، و اتحادیه اروپا به دلیل وحدت منافع این سه قطب در تقابل با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و نیز نبود ساختاری های مشخص بین المللی و منطقه ای بیشتر جنبه آکادمیک داشت، در تحلیل رخدادهای سال قبل نمی توان منافع مشخص و متمایز از یک دیگر این سه نیروی عمده جهان سرمایه داری را از نظر دور داشت. اجلاس آذر ماه سران اتحادیه اروپا، با تصمیم گیری درباره قبول عضویت لهستان، مجارستان، جمهوری چک رقابت جدی بی را با ایالات متحده آمریکا بر سر بازارها و منابع اروپای شرقی آغاز کرد.

توسعه اتحادیه اروپا در شرق، که همزمان است با وسعت یافتن مرزهای شرقی پیمان ناتو معادلات سیاسی و نظامی در قاره اروپا را کاملاً تغییر می دهد. این رویداد، همچنین در بردارنده فشار بیشتر بر روسیه است. در بالکان، اتحادیه اروپا همگام با عملیات نظامی ناتو بر ضد یوگسلاوی این کشور را زیر فشارهای شدید اقتصادی قرار داد. در اجلاس لیسبون رهبران اتحادیه اروپا رسماً و علناً اعلام کردند مادامی که رهبری یوگسلاوی تغییر نکند، آنان به سیاست تحریم اقتصادی ادامه خواهند داد. قربانیان این سیاست شهروندان این کشورند که در جریان جنگ، صدمات ناشی از بمباران های جنایتکارانه ناتو را تحمل کردند. اتحادیه اروپا، از طریق اتخاذ سیاست موسوم به «پیمان برای ثبات»، در کوشش برای تقویت و جلب حمایت همسایگان یوگسلاوی است. قایل شدن پیش شرط حمایت از سیاست های خصمانه ناتو بر ضد یوگسلاوی، برای بهره مندی این کشورها از کمک های ویژه اتحادیه اروپا و حتی عضویت پیش از موقع این کشورها در این اتحادیه اروپا، در عین حال جو سوء ظن و خصومت را بین کشورهای همسایه، در منطقه بالکان تقویت کرده است. اکنون به موازات تشنج آفرینی های جدید، مطرح شدن اختلافات قدیمی، احتمال وقوع جنگ و درگیری های جدید را در منطقه بیشتر کرده است. خاویر سولانا، دبیرکل سابق ناتو، که اکنون مسئولیت تعیین سیاست خارجی و دفاعی اتحادیه اروپا را به عهده دارد، در راستای همین سیاست ها همچنین خواستار ایجاد یک نیروی نظامی جدید و قوی اروپایی شد. اجلاس اتحادیه اروپا، که در آذرماه، در هلسینگی برگزار شد تشکیل یک ارتش ۶۰/۰۰۰ نفره «عکس العمل سریع» برای برخورد با بحران های ملی و منطقه بی در اتحادیه اروپا را به تصویب رساند. هدف واقعی این ارتش حمایت از سرمایه گذاری انحصارات در شرق اروپا است. مسئول امور خارجی کمیسیون اروپا، در بهمن ماه، اروپای شرقی را «حیاط خلوت» اتحادیه اروپا توصیف کرد.

تصمیم اتحادیه اروپا در اجلاس هلسینگی، در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۹ در رابطه با ایجاد

«هویت امنیتی و دفاعی اروپایی» عواقب خطرناکی در بر دارد. این تصمیم که در چهارچوب بحث‌های دولت‌های عضو اتحادیه اروپا برای تدوین یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک اتخاذ شد متضمن ایجاد ارتشی ۶۰/۰۰۰ نفره است که ساختار فرماندهی مستقل خود را دارد و هدف آن ایجاد ساختار نظامی بی است که در چارچوب سیاست‌های مشخص اتحادیه اروپا عمل خواهد کرد. این ارتش شامل نیروهای دریایی و هوایی خواهد بود. این تصمیم از هم اکنون به برخی اختلاف نظرها میان ناتو و اتحادیه اروپا منجر شده است.

ایالات متحده، در اعتراض به این تصمیمات اخطار کرد که همکاری نزدیکتر بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا می‌تواند منجر به تشکیل یک مرکز تصمیم‌گیری جداگانه و ایجاد شکاف‌های جدی درون ناتو بشود. رهبران ایالات متحده استانداردهایی را برای «سیاست خارجی مشترک» در اروپا تعیین کرده‌اند که از جمله عبارتند از:

- ۱- نقش اتحادیه اروپا در هیچ عرصه‌ای نباید با نقش ناتو تداخل داشته باشد.
- ۲- هیچ تفاوتی نباید بین سیاست دفاعی اروپا و سیاست‌های مصوبه ناتو وجود داشته باشد.

۳- اعضای ناتو که عضو اتحادیه اروپا نیستند نباید از این قاعده مستثنی شوند

مهم‌ترین عامل در تعمیق روند شکل‌گیری اتحادیه اروپا، به عنوان یک محور اقتصادی، سیاسی، نظامی، هدف سرمایه‌داری اروپا برای گسترش نظارت خود بر بازارهای جدید، خصوصاً بازارهای اروپای شرقی است.

جنگ بر سر باز تقسیم بازارها!

تحولات سال‌های اخیر در جهان، نشانگر آن است که، انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری (و به تبع آنها کشورهای عمده سرمایه‌داری) همگی در مبارزه برای باز تقسیم بازارهای جهان با یکدیگر درگیر هستند واقعیت این است که با توجه به تجربیات دردناک تاریخی (از جمله دو جنگ جهانی در سده بیستم) رقابت انحصارهای سرمایه‌داری می‌تواند به درگیری منطقه‌یی و حتی جهانی بیانجامد. در این رابطه اگر چه درگیری علنی نظامی بین کشورهای عضو ناتو، بر رغم اختلافات صریح و آشکار اقتصادی بین آنها، در حال حاضر غیر محتمل است، ولی نمی‌توان برای همیشه آن را غیر ممکن دانست. بهر صورت درگیری نظامی در چین که در آن تجاوزگری امپریالیسم نوپا و ضعیف روسیه به نمایش گذاشته شد، نشانه‌ای از این امر است که خصلت تجاوزگری امپریالیستی بر پایه خواست آن برای اعمال نظم مورد نظر خود یک واقعیت است. الیگارش‌های حاکم در روسیه، که ستون فقرات آن را سرمایه‌مالی این کشور تشکیل می‌دهد، در جهت حفظ منافع استراتژیک خود در چین جنگی را سازمان داده است که می‌تواند نمونه ماجراجویی‌های آینده در این منطقه جهان باشد. در حال حاضر، ممکن است که سرمایه‌داری حاکم بر روسیه از نظر اقتصادی، سیاسی و یا نظامی

آقدر توانمند نباشد که در تدارک ماجراجویی‌های جدید باشد، ولی این وضع دائمی نخواهد بود.

حاکمیت الیگارش‌ی در روسیه

پیروزی ولادیمیر پوتین در انتخابات فروردین ماه را باید گام مهمی از سوی سرمایه‌داری نوپای روسیه برای باز سازماندهی خود در مبارزه بر سر بازارها و منابع اولیه در جهان ارزیابی کرد. معامله رسوای سردمداران کرملین برای کنترل ارگان‌های قدرت، که در شکل استعفای بوریس یلتسین در مقابل کسب مصونیت برای خود و خانواده اش از هر گونه تعقیب جنایی بود. هدف اصلی امپریالیسم و کلان سرمایه‌داری روسیه تقویت موقعیت پوتین و جلوگیری از پیروزی نامزد کمونیست‌ها در انتخابات ریاست جمهوری این کشور بود. الیگارش‌ی حاکم بر کرملین بر رغم پیروزی پوتین در انتخابات ریاست جمهوری، به خواست خود برای منزوی کردن حزب کمونیست فدراسیون روسیه، که نماینده آن بر رغم همه تقلبات انتخاباتی توانست بیش از ۳۰ درصد آراء را کسب کند، نایل نشد. در حقیقت، بسیاری از مردم روسیه به ماهیت رسوای تاکتیک الیگارش‌ی حاکم در استعفای یلتسین، ۶ ماه قبل از تاریخ انتخابات، جاننشینی پوتین و برگزاری انتخابات زود رس، با هدف ممانعت از سازماندهی یک کارزار موفق توسط اپوزیسیون پی بردند.

اکنون کاملاً مشخص شده است که مافیای قدرت در کرملین، با کمک عوامل خود در سازمان‌های امنیتی روسیه، با حوصله تمام طرحی را پایه‌ریزی کردند که در آن، از بمب‌گذاری‌های تروریستی تابستان در مسکو و شهرهای دیگر، از گروه‌های تروریستی ماجراجو و ارتجاعی مسلمان و تنش‌های موجود در چین به بهترین وجهی بهره‌برداری گردید. این ترفند تبلیغاتی با بهره‌برداری از نگرانی‌های مردم در رابطه با بی‌نظمی و فساد، تروریسم و هرج و مرج سال‌های اخیر و طرفداری او از ایجاد یک دولت پر قدرت با هدف تثبیت سیاسی کشور و معکوس کردن روند تجزیه بیشتر روسیه توانست با تأثیر بر افکار عمومی اوضاع مساعدی را برای پیروزی ولادیمیر پوتین به وجود آورد. بهره‌گیری از درگیری‌های نظامی بر ضد چین بخش اساسی چنین سیاستی بود.

پوتین برای اجرای برنامه‌های مورد نظر خود به کمک رسمی کشورهای سرمایه‌داری نیاز دارد و این در حالی است که در روسیه در سال‌های اخیر یک جو ضد امپریالیستی، ضد ناتو، ضد صندوق بین‌المللی پول شدت یافته است. مبارزه حزب کمونیست فدراسیون روسیه و موثلفان آن در جنبش پر قدرت سندیکایی مطمئناً در شکل‌گیری تحولات آینده در روسیه تأثیر عمده‌یی خواهد داشت.

انحصاری شدن و رشد تکنولوژی!

انگلس در اثر معروف خود به نام «سوسیالیسم: تخیلی و علمی» این مسئله را مطرح می کند که نیروی عظیم هرج و مرج در تولید اجتماعی است که ارتقاء کیفیت نامحدود ماشین آلات را به یک قانون الزامی سیستم سرمایه داری تبدیل می کند که بر اساس آن بورژوازی صنعتی می باید کیفیت ابزار و ماشین آلات تولیدی را دائما ارتقا دهد و گرنه نابود می شود. انگلس، در سال ۱۸۹۲، در دورانی که سرمایه داری از مرحله رقابت «آزاد» خود به مرحله انحصاری قدم می گذاشت، این پیش گویی داهیان را مطرح کرد. در زیر فشار این بی نظمی قابل توجه است که سرمایه داری با گام های بلندی به سوی بهبود و ارتقاء کیفیت وسایل تولید از جمله سیستم ارتباطات می رود. به هم پیوستن شرکت های عظیم صنعتی و تکنولوژیک را در سال گذشته باید بخشی از این روند ذاتی سرمایه داری دانست. پیوستن شرکت «تایم وارنر» و شرکت اینترنت ای.ال.او (ALO) در سال گذشته، در قرار دادی عظیم به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار (معادل تولید ناخالص ملی کشور استرالیا) باید در چارچوب چنین روندی ارزیابی کرد. این بزرگ ترین قرار داد ادغام دو کمپانی در تاریخ بود. از سوی دیگر شرکت «ودافون» با خرید شرکت ارتباطات «برتلسمان» از جمله نمونه های دیگر روند ادغام شرکت های عظیم صنعت ارتباطات، کامپیوتر و رسانه های الکترونیکی و ایجاد انحصارات باز هم عظیم تری بود. رابرت مک چسپی، پروفیسور ترقی خواه علم ارتباطات در دانشگاه ایلینویز آمریکا معتقد است که، ۹ شرکت عظیم «تایم وارنر»، «دیسنی»، «جنرال الکتریک»، «آ.تی.و.تی»، «نیوز کورپوریشن»، «سونی»، «سیگرا»، «برتلسمان»، و «ویاکوم» سیستم ارتباطات اینترنت را در جهان زیر نظارت خود دارند.

مک چسپی اشاره می کند که، اینترنت هم اکنون در کنترل شرکت های عظیم جهانی قرار دارد. او در کتاب جدید خود تحت عنوان «رسانه های ثروتمند و فقر دموکراسی»، پیش بینی می کند که در آینده یک میلیارد مشترک اینترنت، و همه فعالیت های اقتصادی آنان تحت کنترل تعداد محدودی شرکت های عظیم خواهد بود. در نتیجه روند انحصاری شدن و روند بلعیدن شرکت ها توسط رقبای حریص تر، همانگونه که انگلس گفت، کارگران بیکار می شوند. در هر ادغامی، و با هر قدمی در جهت بهبود کیفیت ابزار تولید در سیستم هرج و مرج سرمایه داری ده ها هزار کارگر از کار بیکار می شوند. بیاد بیاوریم که، انگلس بیش از یک قرن قبل، پیش بینی کرده بود که، در سیستم سرمایه داری «اگر استفاده از ماشین به معنای جابه جایی میلیون ها کارگر با چند کارگر ماشین کار بود، بهبود این ماشین آلات به معنای جابه جایی بیشتر کارگران ماشین کار خواهد بود.»

در جستجوی بازار های جدید!

کارل مارکس و فردریش انگلس، در مانیفست حزب کمونیست، به نیاز بورژوازی برای گسترش دائمی بازارهای خود برای محصولات تولید شده اشاره کرده اند. شرکت های فرامی

که قدرتمند ترین ارگان های اقتصاد جهانی را در دست دارند، مقتضیات سرمایه گذاری را، که متضمن نقض طبیعی ترین حقوق مدنی کارگران است، به کشورهای در حال توسعه دیکته می کنند. نیروی حاکمه در این کشورها با مطرح کردن نیاز به سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال ادعا می کنند که راهی جز گردن نهادن به چنین مقتضیاتی در مقابل خود ندارند. سیاست های «تعدیل ساختاری» و لیبرالیزه کردن اقتصادی که از سوی صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و کشورهای سرمایه داری پیشرفته تحمیل می شوند، کشورهای جهان سوم را فلج می کنند. سیاست های تحمیل شده، به وخیم تر شدن وضعیت زندگی و کار صدها میلیون تن از شهروندان کشورهای جهان سوم، و مسعتد کردن بازار این کشورها برای رخنه سرمایه جهانی می انجامد.

سفر بیل کلینتون به بنگلادش، هندوستان و پاکستان، در فروردین ماه جاری، را می باید بخشی از کوشش برای گسترش حیطه عمل سرمایه آمریکایی در منطقه جنوب آسیا و در همسایگی کشورمان دانست. گرچه فقر کشورهای این منطقه همیشه عاملی منفی در جهت استقرار یک بازار باثبات برای سرمایه بسیار پیشرفته غربی محسوب می شده است ولی در سال های اخیر قرار دادهایی با ارزش میلیارد ها دلار، در عرصه تکنولوژی اطلاعاتی با دولت های بنگلادش و هندوستان امضا شده است. شرط های تحمیل شده در این قرار دادها به لیبرالی کردن حیات اقتصادی این کشور انجامیده که ثمره مستقیم و مشخص آن بیکاری وسیع و موج خصوصی سازی است. تمامی نیروهای سیاسی راست گرا، و از جمله احزاب اسلامی پاکستان و هندو مذهب هندوستان، در مقابل این موج جدید تجاوز سرمایه آمریکابه جنوب آسیا، تسلیم شده اند.

در رابطه با بازدید کلینتون از پاکستان، کودتاچیان حاکم در این کشور تمامی گردهمایی های سیاسی و تظاهرات ضد آمریکایی را ممنوع اعلام کردند. نکته بسیار آموزنده این است که رئیس جمهوری ایالات متحده که مدعی دفاع از حقوق بشر و قانونیت است از کشوری بازدید می کند که دولت قانونی آن ۶ ماه پیش در یک کودتای نظامی تمام عیار ساقط شده است.

نیروهای چپ تنها نیروهایی بودند که جرئت سازماندهی و اعتراض بر ضد بازدید کلینتون و برجسته کردن خطرات نو لیبرالیسم را داشتند. در بنگلادش، دانشجویان طرفدار نیروهای چپ تظاهرات عظیمی را بر پا کردند. کمونیست های هندی خیابان های بمبئی را پر کردند، و در لاهور بر رغم ممنوعیت قانونی، نیروهای چپ در مقابل کنسولگری آمریکا تظاهرات کردند. این مبارزه اعتراضی فقط محدود به جنوب آسیا و مخالفت با بازدید بیل کلینتون، رهبر «نظم نوین جهانی»، نبود. در گوشه و کنار جهان توده ها با درس گیری از نتایج تسلط سرمایه داری بر ضد مظاهر «جهانی شدن» به مبارزه برخاسته اند.

آنچه که در جنوب آسیا، و در همسایگی کشورمان، می گذرد نمی تواند نگرانی عمیق

نیروهای طرفدار صلح و ترقی را بر نیانگیزد. امپریالیسم آمریکا مترصد تقویت موضع خود در این منطقه جهان است و در این راه، از هیچ گونه توطئه بی ابا ندارد. ما شکی نداریم که کودتای نظامی مهر ماه گذشته در پاکستان، یعنی کشوری صاحب سلاح های هسته ای، از قبل مورد توافق عالی ترین مقامات رسمی در واشنگتن قرار گرفته بود. و درست به همین دلیل است که روابط اقتصادی، فروش تسلیحات و هماهنگی در رابطه با توطئه بر ضد خلق های دیگر منطقه چون گذشته ادامه می یابد. حزب توده ایران نظامیان پاکستان را از عمده ترین نیروهای امپریالیسم آمریکا در عملکرد آن برای حفظ و گسترش نفوذ اهریمنی خود در کشور های منطقه و از جمله کشورمان ایران ارزیابی می کند. ارتجاعیون طالبان در افغانستان به یاری حامیان پاکستانی خود به گسترش حکومت جهل و ترور خود ادامه می دهند. نشانه هایی در دست است که امپریالیسم در صدد به رسمیت شناختن دولت طالبان در کابل می باشد. نامه مردم، ارگان مرکزی حزبمان، درباره تحولات در کشور هائی که در همسایگی شمالی ایران قرار دارند، مقالات متعددی منتشر کرده است. در سال گذشته، کوشش امپریالیسم آمریکا برای کنترل منابع عظیم نفتی دریای خزر، با کمک ترکیه عضو ناتو، به موفقیت هایی نایل گردید. امضای قرارداد با اهمیت خط لوله صدور نفت و گاز از حوزه های حاشیه دریای خزر در آبان ماه در جریان اجلاس سازمان امنیت و همکاری اقتصادی در استانبول بین ایالات متحده- ترکیه- گرجستان و جمهوری آذربایجان تبعات بسیار جدی بی برای تحولات آتی کشورهای آسیای میانه و قفقاز و همچنین ایران خواهد داشت. توافق رسمی برای ساختمان خط لوله انتقال گاز و نفت از حوزه دریای خزر به غرب، از طریق ترکیه، عملاً پایان یک مرحله تعیین کننده مبارزه برای حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه بود که به نفع امپریالیسم آمریکا پایان گرفت. خط لوله باکو-جیحان، که ظرفیت صدور یک میلیون بشکه نفت در روز را خواهد داشت، عملاً کنترل ایالات متحده را بر منابع نفتی دریای خزر تضمین خواهد کرد.

جنگ در چچن، جنگ در تاجیکستان، اختلافات میان آذربایجان و ارمنستان را باید مظهری از مبارزه برای کسب برتری و نفوذ در این منطقه استراتژیک جهان دانست. از یک سو، روسیه خواهان به رسمیت شناخته شدن موقعیت ممتاز و سهم ویژه خود از منابع این منطقه است و از سوی دیگر، امپریالیسم آمریکا، با کمک ترکیه، در صدد تثبیت کنترل بلامنازع خود بر تمامی امکانات معدنی و استراتژیک منطقه و منزوی کردن روسیه است. تلاش امپریالیسم برای گسترش پیمان ناتو به سمت شرق و جلب همکاری فعال کشورهای این منطقه، نظیر آذربایجان، گرجستان و قزاقستان، با «برنامه مشارکت برای صلح» در سال گذشته موفقیت هایی را داشته است. امپریالیسم آمریکا پنهان نمی کند که برای برنامه ریزی های نو استعماری خود در رابطه با تقسیم مناطق نفوذ، برای حفظ و گسترش نفوذ در آسیای مرکزی، خاورمیانه و در واقع همه مناطق استراتژیک جهان اهمیت ویژه ای قایل است و از

هیچ گونه عملکرد استعمار گرانه ای رویگردان نیست. عملکرد امپریالیسم درخاورمیانه، موضع آن در قبال «روند صلح» میان اسرائیل و فلسطینی ها، و سیاست های دولت اسرائیل آینه تمام نمایی از این واقعیت است.

خاورمیانه

تحولات «روند صلح» در خاورمیانه، ۸ ماه پس از شکست حزب لیکود و انتخاب اهود باراک به نخست وزیری اسرائیل، خوش بینی های اولیه تحلیل گران اوضاع خاورمیانه را کم رنگ تر کرده است. اهود باراک که در اولین سخنرانی های خود مدعی بود: «حصول توافق دائمی با فلسطینی ها و دستیابی به صلح با سوریه و لبنان در نظر من بطور برابری و عاجلند» در عمل به وقت کشی و ارائه تفسیرهای غیر منطقی از قرارداد های منعقد شده اقدام کرد. باراک در باره صلح با سوریه گفته بود: «دولت جدید اسرائیل مصمم است که در اسرع وقت مذاکرات صلح و امنیت را بر پایه قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد برای حصول توافق کامل دو جانبه دنبال کند». ولی در جریان مذاکرات، باراک، با عدم قبول تخلیه نیروهای اسرائیلی از مناطق اشغالی در بلندی های جولان هر گونه پیشرفتی به سوی صلح را غیرممکن کرد. سوریه در همان تابستان گذشته با اعلام اینکه این کشور با باراک «در مورد پایان دادن به جنگ و استقرار یک صلح همه جانبه در منطقه» هم رأی است اعلام کرده بود که آمادگی دارد که «هر قدم او را با قدمی» متوازن پاسخ دهد.

بن بست صلح خاورمیانه، اساساً به دلیل سرباز زدن اسرائیل از اجرای مفاد قطعنامه های سازمان ملل است. اهود باراک با دنبال گیری سیاست شناخته شده تأیید موافقت نامه ها در ظاهر و تلاش برای تخلیه محتوای آنان، در واقع، تعهدات رسمی دولت اسرائیل در رابطه با تخلیه مرحله به مرحله مناطق اشغالی را، بر طبق موافقت نامه مشهور اسلو، زیر پا گذاشته است. طبق این موافقت نامه، ۴ ماه مه ۱۹۹۹ به عنوان تاریخ خاتمه مرحله گذار و دوران خود مختاری دولت فلسطین تعیین شده بود. نامه های رسمی ایالات متحده و اتحادیه اروپا به یاسر عرفات، قبل از تشکیل شورای مرکزی فلسطین، در مورد این تاریخ تصریح داشتند اما دولت اسرائیل از گردن نهادن به چنین تعهدی سر باز زده است.

موضع دولت اسرائیل در مذاکرات عملاً سعی در بدست آوردن امتیازات بیشتری از فلسطینی ها و تقلیل قلمرو خود مختار فلسطینی ها بوده است، که بر اساس موافقت نامه های رسمی می باید شامل نوار غزه و ۱۸ درصد کرانه غربی رود اردن باشد. بهانه دولت اسرائیل، طرح لزوم تأمین امنیت استراتژیک اسرائیل است. دولت باراک اخیراً موضوعاتی از قبیل گسترش منطقه ساحلی، توسعه منطقه اورشلیم، حفظ مناطق مسکونی یهودی نشین در طول رودخانه اردن را وارد مذاکرات کرده است. این اقدامات اسرائیل از سوی محافل با نفوذ آمریکایی، به ویژه «موسسه واشنگتن»، که شدیداً تحت تأثیر نظرات مارتین ایندایک

و دنیس راس، نمایندگان ویژه آمریکا در امور روند صلح خاورمیانه، قرار دارند، حمایت می‌شوند. اسرائیل هنوز از مذاکره در مورد حق بازگشت فلسطینی‌ها به وطن‌شان خودداری می‌کند. همچنین در نظر باراک، دولت آینده فلسطینی حق تسلیح و کنترل مرزهای خود را نخواهد داشت. بطور خلاصه، دولت مستقل فلسطینی، اگر بر اساس نظر دولت اسرائیل تشکیل بشود، یک دولت واقعی نخواهد بود بلکه ملقمه‌ای از یک دولت مستقل و یک حکومت خودگردان با محدودیت‌های استراتژیک خواهد بود.

تشکیل شورای مرکزی فلسطین، در دی ماه گذشته، را با شرکت تمامی جناح‌های سازمان آزادی بخش باید به فال نیک گرفت. شورای مرکزی با تصمیم‌گیری در باره فعال کردن هیئت اجراییه ساف و ایجاد تسهیلاتی برای عملکرد آن به عنوان تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد جنبش فلسطین و از جمله سیاست‌های دولت خود مختار، اختیار دادن به کمیته عالی ملی برای نظارت بر مذاکرات با اسرائیل، ایجاد موسساتی برای تضمین دموکراسی و حقوق بشر و نهایتاً جامه عمل پوشانیدن به دولت فلسطینی و فعال کردن و تقویت نهاد‌های توده‌ای، عملاً راهگشای عمل موثر در مرحله کنونی جنبش مردم فلسطین بود.

استعمار جدید!

برخورد ایالات متحده با مبارزه خلق‌ها برای آزادی ملی و حق تعیین سرنوشت انعکاسی قانونمند از ماهیت استعماری قدرتمندترین نیروی امپریالیستی در جهان است. بر چنین زمینه‌ی حمایت نظامی امپریالیسم آمریکا از دولت دست راستی حاکم در کلمبیا، و مخالفت عصبی آن با سیاست‌های اصلاح طلبانه رئیس‌جمهوری ونزوئلا را مشاهده می‌کنیم.

مداخله مستقیم و علنی ایالات متحده در جنگ داخلی کلمبیا، مظهری از ادامه سیاست تجاوزگرانه آمریکا در جهت حفظ منافع امپریالیستی خود در آمریکای لاتین است. این جنگ داخلی که بیش از سه دهه ادامه داشته است و در جریان آن ۳۵/۰۰۰ نفر کشته شده‌اند، معلول گردن نهادن هیئت حاکمه این کشور به خواسته‌های مردم است. پاسخ دولت به خواست مردم برای بهبود وضعیت زندگی‌شان، بسیج گروه‌های شبه نظامی راستگراست که در طول سال‌های گذشته صدها نفر را ترور کرده‌اند. مردم کلمبیا از وضعیت اقتصادی و اجتماعی کشور به ستوه آمده‌اند. آندره پاسترانا، رئیس‌جمهوری کلمبیا، که دستیابی به صلح با چریک‌ها را به مرکزی‌ترین کارپایه خود در کارزار انتخاباتی سال گذشته تبدیل کرده بود، در مذاکرات صلح مواضع ارتجاعی‌ی اتخاذ کرده است. دستورکار مذاکرات صلح شامل ۱۲ بند و از جمله اصلاحات ارضی، سیاست حفظ محیط زیست، نفت و دیگر مسایل اقتصادی و اجتماعی است. مخالفان ترقی خواه دولت معتقدند که راه حل مشکلات کلمبیا، دموکراتیزاسیون پایه‌ای و صلح می‌باشد. ایالات متحده در سال گذشته برای نابود کردن FARC ۵۰۰ میلیون دلار به دولت کلمبیا کمک تسلیحاتی کرد. در ماه‌های اخیر مردم که از

جنگ خسته شده‌اند به طور فعال به تظاهرات بر ضد ادامه درگیری‌ها پیوسته‌اند. در مهرماه ۱۰ میلیون نفر، بالغ بر یک چهارم جمعیت کشور، با شعار «ما جنگ نمی‌خواهیم» به خیابان‌ها آمدند. مواضع خصمانه و مخرب ایالات متحده بر ضد هوگو چاوز، رئیس‌جمهوری ونزوئلا حد مخالفت امپریالیسم با اتخاذ سیاست‌های استقلال‌گرایانه از سوی کشورهای در حال توسعه را به نمایش می‌گذارد. مقامات رسمی ایالات متحده با مخالفت و به تمسخر کشیدن کوشش‌های چاوز برای دموکراتیزه کردن کشورش عملاً ثابت کرده‌اند که طرفداری تبلیغاتی از دموکراسی برای امپریالیسم صرفاً ابزاری بوده است برای پیشبرد سیاست‌های استعماری و برتری طلبانه آن.

سیاستگذاران ایالات متحده، به ونزوئلا دستور می‌دهند که، به عوض سازمان دادن انتخابات دموکراتیک، «سریعاً به برنامه ریزی و اجرای اصلاحات مالی و اقتصادی و ایجاد یک محیط جذاب (!) برای سرمایه‌گذاری بپردازد.» اتخاذ مواضع ملی در مقابل تمایلات استعماری، از سوی ونزوئلا که سومین صادرکننده نفت در جهان و منبع اصلی نفت خام و پالایش شده برای ایالات متحده، است، خطری جدی برای منافع آمریکا در منطقه به شمار می‌آید. در طول سال گذشته، هوگو چاوز، با اصلاحات پیگیر و رسیدگی به امور مردم، که نمونه آن در جریان سیل و خرابی عظیم این کشور به نمایش گذارده شد، ضمن جلب حمایت مردم به سوی خود، سرمایه‌داران فاسد کشور را منزوی کرده است. چاوز خواستار پایان دادن به تسلط سیاست‌های نولیبرالی و فساد همه جانبه‌ی بی‌است که سرمایه عظیم حاصله از نفت را به هدر داده است. در طول ۱۲ ماه گذشته دولت چاوز قانون اساسی جدیدی را تدوین کرده است، با کوبا رابطه دیپلماتیک برقرار کرده و پرواز هواپیماهای نظامی آمریکایی برای عملیات بر ضد جنبش ترقی خواهانه چریکی کلمبیا را ممنوع کرده است.

نبرد سیاتل

آخرین ماه قرن بیستم شاهدیکی از درخشان‌ترین نمونه‌های مبارزات مردم بر ضد انحصارات و سازمان تجارت جهانی (س-ت-ج) بود. ۴۰۰۰ نفر از فعالان اتحادیه‌های کارگری و متحدان آنها کنفرانس «س-ت-ج» در سیاتل را به تعطیل کشاندند. این کنفرانس قرار بود دور جدیدی از مذاکرات در مورد قوانین گمرکی و تعرفه‌ها را برای تسهیل سرمایه‌گذاری در کشورهای جهان سوم، آغاز کند. وسعت و ابعاد اعتراض، که در آن از شیوه‌های متنوع سازماندهی حرکات جمعی استفاده شده بود، رهبران کشورهای امپریالیستی و مفسران سیاسی را در حیرت فرو برد.

اما نبرد سیاتل غیر قابل پیش‌بینی نبود. عملکرد سرمایه‌داری جهانی در طول ۱۰ ساله گذشته و تجربه مردم کشورهای سوسیالیستی سابق در شرق اروپا، به بارزترین وجهی بی‌آینده بودن راه رشد سرمایه‌داری را افشا کرده است. در آمریکا ی جنوبی و در جنوب شرقی آسیا،

امپریالیسم با مقاومت سختی روبه رو است. این مخالفت های نیرومند مشخصاً سیاست های نولیبرالی را و از جمله سعی در از بین بردن موانع گمرکی و تعرفه ها، خصوصی سازی صنایع بخش دولتی، تحمیل برنامه های توسعه مبتنی بر صادرات هدف قرار داده است. نبرد سیاتل و ادامه مبارزه بر ضد «س.ت.ج» را، که در ماه مارس در بانکوک شاهد آن بودیم باید از جمله در ارتباط با رشد روحیه مبارزاتی در میان بخش های جدید شهروندان کشورهای سرمایه داری و در جهت تضمین شرایط زندگی بهتر دانست. اعتصاب ۱۷۰۰۰ تن، کارگران مهندسی، در شرکت بوئینگ، نمونه با اهمیتی از چنین تحوولی در جنبش ضد انحصاری است. باید توجه داشت که، کارگران بوئینگ با تکنولوژی پیشرفته و نوین کار می کنند و از تخصص بالایی برخوردارند و دستمزد های بالایی می گیرند. پیوستن روز افزون بخش هایی از کارگران متخصص به جنبش را باید نشانه آگاهی آنان به ماهیت مرحله جدید سرمایه داری، یعنی جهانی شدن آن دانست. توسعه اقتصادی در مرحله فعلی سرمایه داری جهانی، به معنی تهاجم راست افراطی به تمامی دستاوردهای طبقه کارگر بوده است. در ایالات متحده بیش از ۹ سال است که گسترش اقتصادی ادامه دارد. این امر در سال های پس از جنگ دوم جهانی، رکورد محسوب می شود اما ثمرات این گسترش اقتصادی غیر متوازن بوده و بدلیل عدم وجود هر گونه نظارتی نه تنها به سود طبقه کارگر نیست بلکه در بست به کیسه سهام داران عمده سرمایه داری سرازیر می شود. اگر در نظر بگیریم که در سال قبل سران کشورهای سرمایه داری مجبور شدند تا در مقابل کارزار همه جانبه افشاکاری بر ضد عواقب «موافقت نامه چند جانبه برای سرمایه گذاری» (ام. آ. آی) برای استقلال کشورها، تصویب این طرح را متوقف سازند، آن گاه ابعاد مشکلات بر سر راه سرمایه داری جهانی مشخص تر می گردد. نبرد سیاتل، در حقیقت ادامه روند مبارزه گسترش یابنده در کشورهای جهان بر ضد نو استعمارگری جدید و همچنین نمایشگر افشای ایدئولوژی نیروهای راست طرفدار «جهانی شدن» در نزد زحمتکشان جهان است.

رشد نژاد پرستی در اروپا

از مسایل مهم و قابل تعمق دیگر، رشد نیروهای راست افراطی، نژاد پرست و فاشیستی در اروپا است، که نمی تواند موجب نگرانی مردم، و خصوصاً طرفداران صلح و سوسیالیسم نباشد. رشد فقر، بیکاری و تبلیغ سیاست های ارتجاعی، جنگ طلبانه و مغایر با ارزش های انسانی و دست آوردهای مترقی اجتماعی کشورهای اروپایی، و همچنین تبلیغ آشکار برتری سرمایه داری جهانی بر تمامی کشورها و ملل جهان را باید از جمله زمینه های عینی و ذهنی رشد نیروهای راست و فاشیستی در اروپا دانست. نمونه بسیار بارز این روند در انتخابات پارلمانی اتریش بروز کرد. پیروزی حزب دست راستی و فاشیستی «دموکراسی» به رهبری یورگ حیدر، با کسب ۲۷ درصد آراء و شرکت او در دولت ائتلافی اتریش نگرانی های جدی را در سراسر اروپا و جهان نسبت به رشد مجدد فاشیسم دامن زد. مجله پرنفوذ

«اکونومیست»، که منعکس کننده نظرگاه های انحصارهای سرمایه داری در اروپا است، در سرمقاله بی پیرامون رشد نیروهای دست راستی در دفاع غیر مستقیم از این پدیده و نفی این حقیقت که حیدر از مدافعان عملکرد فاشیست ها و هیتلر در اروپا است، نوشت: «حیدر نه یک نازی است و نه تهدیدی بر ضد دموکراسی. اگر مردم اتریش خواستار حضور او در دولت این کشورند، خارجی ها نباید بر سرراه تحقق این خواست بایستند.» در مقابل این نظرات موجی از اعتراض های مردمی، اتریش و سراسر اروپا را فرا گرفت و سرانجام زیر فشار افکار عمومی توده ها به عقب نشینی موقت این نیروها منجر شد. تجربه اتریش در ضمن نشان دادن توان جنبش اعتراضی توده ها برده از روند بسیار خطرناک و نگران کننده مجدد رشد افراطی گری، نژاد پرستی و فاشیسم در اروپا برداشت و نشان داد که نیروهای مترقی و آزادی خواه کشورهای گوناگون جهان چه نقش مهم و موثری در مقابله با این خطر بر عهده دارند.

احیای «جنگ ستارگان» از سوی انحصارهای اسلحه و امپریالیسم جهانی

رفقا!

از مسایل دیگری که قابل توجه است، احیای پروژه ایجاد سیستم «دفاع موشکی»، مشهور به پروژه «جنگ ستارگان» از سوی حکومت آمریکا است، و به منظور تشدید و بسط سیاست های نظامی گری و برتری جویانه امپریالیسم، خصوصاً امپریالیسم آمریکا، پی گیری می شود. آمریکا یکبار در دوران ریاست جمهوری ریگان و در اوج جنگ سرد آغاز این پروژه را برای تشدید مسابقه تسلیحاتی و تشدید فشار بر اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی اعلام کرد که با مخالفت گسترده میلیون ها تن در سراسر جهان و از جمله در خود ایالات متحده روبه رو شد. در همان هنگام نیز نیروهای مترقی فاش ساختند که چنین برنامه بی در مغایرت آشکار با پیمان «موشک های بالیستیکی» که در سال ۱۹۷۳ میان اتحاد شوروی و آمریکا به امضاء رسیده بود قرار دارد و خطری جدی بر سر راه صلح جهانی است. احیاء مجدد این طرح از سوی پنتاگون و دولت آمریکا در حالی که اتحاد شوروی و به اصطلاح «خطر» آن از بین رفته است، نشان دهنده این حقیقت است که جنگ طلبی و برتری جویی بخش جدایی ناپذیری از ماهیت امپریالیسم است که باید با تمام توان با آن به مقابله برخاست. بدیهی است که، هیچ نیرویی مترقی در هیچ کجای جهان نمی تواند به این مسأله که هدفش ایجاد یک چتر دفاعی موشکی بر فرار ایالات متحده است بی طرف بماند. آمریکا مترصد است تا با «امن کردن» فضای خود در برابر خطر حملات موشکی، عملاً فرمانروایی خود بر جهان را تأمین کند.

فرو ریزی دژ مستحکم سرمایه!

پیروزی نیروهای آزادی بخش تیمور شرقی، که برای استقلال این جزیره می رزمیدند و همچنین شکست دیکتاتوری سوهارتو و انتخاب یک دولت جدید در این کشور را، بر رغم محدودیت های هر دو این تحولات، باید دستاوردی برای مبارزه خلق ها بر ضد امپریالیسم

جهانی دانست. پس از نزدیک به یک ربع قرن زندگی و مبارزه تحت حاکمیت اشغالگران اندونزی، مردم تیمور شرقی در روز ۸ شهریور ماه در فراندومی به استقلال این کشور رای دادند. موج خون و آتشی که توسط نظامیان اندونزی و چماق بدست های آنان در تیمور شرقی به راه افتاد و سکوت و بی تفاوتی معنی دار جهان سرمایه داری خود دال بر اهمیت این دستاورد مبارزان تیمور شرقی است. مبارزات مردم تیمور شرقی در افشای ابعاد جنایات ارتش اندونزی و همدستی امپریالیسم جهانی با رژیم سوهارتوی کودتاچی با جلب حمایت ترقی خواهان جهان به بخشی از اهداف اصلی خود دست یافت. رخداد های تیمور شرقی بی شک تأثیر نیرومندی را در روند تحولات اندونزی خواهد داشت. نتایج انتخابات اندونزی در بردارنده، «نه»، صریح مردم این کشور به دیکتاتوری ۳۲ ساله سوهاتور و جانشین بی اختیار و دست نشانده نظامیان، حبیبی بود. حزب دموکراتیک اندونزی، به رهبری مگاواتی سوکارنو، دختر رهبر فقید اندونزی، که در سال ۱۹۶۹ در کودتای خونین به رهبری سوهارتو برکنار شده بود، بیشترین آرا را به دست آورد. در مهرماه، مجلس اندونزی در جوی متشنج و در شرایطی کودتاگونه، در حالی که شدیداً زیر فشار ژنرال ویرانتو فرمانده نظامیان قرار داشت، با رد کردن کاندیداتوری حسن حبیبی و ویرانتو، عبدالرحمن وحید، سیاستمدار میانه رو مسلمان، از «حزب بیداری ملی» را به ریاست جمهوری اندونزی برگزید و مگاواتی سوکارنو را به مقام معاون ریاست جمهوری این کشور انتخاب کرد. انتخاب ترکیب وحید و مگاواتی با در نظرگیری وضعیت بد جسمانی عبدالرحمن وحید، نشانگر نقش عمده مگاواتی سوکارنو، و حزب دموکراتیک اندونزی در سیاست گذاری آینده این کشور است. ترکیب دولت جدید و رهبری نیروهای مسلح نشانگر فاصله گیری اندونزی از مسیر گذشته استبدادی و ضد دموکراتیک خود است. آزادی زندانیان سیاسی، و خصوصاً رهبران برجسته جنبش کارگری و سندیکایی، و آزادی فعالیت اتحادیه های کارگری، و کاهش نقش نظامیان در دولت از مشخصات چنین تغییری است. نیروهای مترقی، اکنون با کارزار برای تحقیق و مجازات غارتگران ثروت های ۳۲ ساله گذشته و نیز فجایع تابستان گذشته در تیمور شرقی، به مبارزه خود برای دموکراتیزه کردن کشور ادامه می دهند.

رفقای گرمی!

در تحلیل ارائه شده ضمن برخورد با عمده ترین رویدادهای جهان در سال گذشته، سعی در طرح آن تحولاتی بوده است که در بردارنده درس هایی برای نیروهای مبارز برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در کشورمان می باشد. افشای نیت واقعی امپریالیسم در حمله نظامی به یک کشور مستقل، زیر پوشش دفاع از حقوق اقلیت ها، افشای نتایج «جهانی شدن» و تبعات رشد صنایع مدرن و تکنولوژی اطلاعاتی و اینترنت برای ساختار اقتصادی جهان، افشای ادعای دروغین ایالات متحده مبنی بر دفاع از دموکراسی در جهان، در حالی که به تهدید نیروهای آزادی خواه و استقلال طلب که قصد ایجاد یک جامعه مرفه، آزاد و دموکراتیک دارند دست می یازد، از جمله مسایل مهمی بوده است که در این تحلیل به آن توجه شده است. در س گیری درباره ماهیت اساسی این چنین سیاست هایی در کنار ارزیابی

دقیق از نیروهای به اصطلاح مدافع «آزادی» که زیر لوای دفاع از «حقوق بشر» از تریبون پارلمان اروپا و پست های وزارت در برخی کشورهای اروپایی به حمایت از کودتاچیان و یاری به حکومت های فاسد و تبهکار بر خیزند برای فعالان مبارز در شرایط کنونی کشورمان بسیار حیاتی و با اهمیت است.